

## از فرایند «اصلاحات برای تغییر» به طور متحد دفاع کنیم

احمدی نژاد شروع شده بود- در این زمان به شکلی نو و علنی به وسیله «دولت اعتدال، تدبیر و امید» [برآمده از مهندسی انتخابات خرداد ۹۲] با موفقیت دنبال کند. واقعیت اینکه، یکی از دلایل های مهندسی انتخابات به وجود آوردن امکان برای گفت وگوهای علنی و رفع چالش ها با آمریکا به منظور از میان برداشتن تحریم های مالی فلج کننده بود. رژیم ولایت فقیه توانست این مهم را در پشت پرده دود «مذاکرات هسته ای» در حکم دفاع از

ادامه در صفحه ۷

رژیم ولایت فقیه، توانست مرحله نخست از روند حل بحرانی که موجودیتش را- در دو سال آخر ریاست جمهوری احمدی نژاد- با خطر واقعی روبه رو کرده بود با مهندسی انتخابات خرداد ۹۲ و به وجود آوردن تعادل و توازن نسبی ای هوشمندانه بین نیروهای جناح های قدرت، با موفقیت پشت سر بگذارد. دستگاه ولایت فقیه همین طور، به موازات این مهندسی موفقیت آمیز در عرصه سیاسی کشور و در پیوند با آن توانست مذاکراتی بسیار محرمانه با آمریکا- که در سال های آخر عمر دولت



شماره ۹۶۴، ۲۲ دی ۱۳۹۳  
دوره هشتم، سال بیست و هشتم

## جنبش دوم بهمن: اصول عمده مبارزه برای الغای ستم ملی ص ۸

## یورش به منافع کارگران و زحمتکشان با طرح های «وزارت کار» رژیم

با روی کار آمدن دولت روحانی و گماشتن ربیعی- معاون سابق «وزارت اطلاعات»- به مقام «وزیر کار»، وزارت کار و اتاق های فکر آن نقش ویژه ای در مسائل کارگری بازی می کنند. در اجرای سیاست های اقتصادی دیکته شده از سوی نهادهای امپریالیستی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در یورش به منافع طبقاتی کارگران، همراه با استفاده از رهبران تشکل های به اصطلاح کارگری [تشکل های دولت ساخته و زرد]، وزیر کار امنیتی علی ربیعی و وزارت کار دولت «زور و تزویر»، برنامه بسیار فعال و مزورانه ای را به پیش برده اند. علاوه بر چپاول اموال ملی زیر عنوان های «خصوصی سازی» و «آزادسازی قیمت ها و زیر پوشش ترفند هدفمندی یارانه ها» به وسیله کل رژیم، که ویرانی هزاران

ادامه در صفحه ۲

## در این شماره

اصلاحیه قانون کار، زنان کارگر، و حقوق

سندیکایی در ص ۵

رای دهندگان یونانی آماده چرخشی بر ضد

سیاست های ریاضتی اند در ص ۱۲

مصاحبه اختصاصی «نامه مردم» با رفیق

سیتارام پچوری در ص ۱۶

## حزب توده ایران جنایت هولناک «شارلی ابدو» را به شدت محکوم می کند



زمینه های رشد تروریسم و افراطی گرای اسلامی را باید در سیاست های مخرب و ماجراجویانه امپریالیسم در منطقه از

سوریه و عراق تا لبنان، فلسطین، خلیج فارس و ایران جستجو کرد!

حمله های تروریستی روزهای اخیر در پاریس ۱۴ انسان بی گناه از کارمندان مجله «شارلی ابدو» تا مشتریان یک مغازه یهودی و سه پلیس، که یکی از آنها مسلمان الجزایری بود، جان خود را از دست دادند. حزب توده ایران این جنایت هولناک را که هدفش نابودی دگراندیشان و گسترش رعب و وحشت است به شدت محکوم می کند.

تلاش در نابودی فیزیکی و قتل عام دگراندیشان، برای ما ایرانیان که سال هاست زیر زنجیرهای رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه به سر می بریم امر تازه و تعجب برانگیزی نیست. از فتوی قتل سلمان رُشدی، توسط

ادامه در صفحه ۶

جهان در روزهای اخیر شاهد جنایت هولناک کشتار نویسندگان، کاریکاتوریست ها، و کارمندان مجله «شارلی ابدو» در پاریس بود. حمله افراطی گرایان مسلمان به دفتر مجله «شارلی ابدو» و قتل عام گروهی هیئت تحریریه و کارکنان این نشریه به خاطر اندیشه و کار فکری شان نشانگر رشد پدیده بسیار خطرناک و مخربی است که بشریت مترقی نمی تواند در مقابل آن سکوت اختیار کند. در پی

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!



اساس نظام تورم و چانه‌زنی صورت می‌گیرد. جالب اینجاست که بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، ۳۰

آبان‌ماه، هفده تن گفت: "دغدغه دولت تأمین امنیت، آسایش، رفاه و نشاط جامعه کارگری است." ولی ترفندهای وزارت کار برای پایین نگاه داشتن دستمزد کارگران ادامه داشته است. اصولاً طرح‌ها و ترفندهای وزارت کار به این صورت به پیش برده می‌شوند. اول وزارت کار طرح ضدکارگری‌ای تهیه شده در اتاق‌های فکرش، ارائه می‌دهد، بعد رهبران تشکل‌های زرد کارگری سعی به عملی شدن آن طرح می‌کنند. یکی از این طرح‌ها، که ایجاد شکاف در صف مبارزه کارگران نیز در آن نهان شده بود، پیشنهاد دوباره تعیین "مزد دوگانه" برای کارگران با قراردادهای موقت و کارگران با قراردادهای دائم بود. اما این ترفند عمر طولانی‌ای نداشت. درحکم ترفندی دیگر، خبرگزاری مهر، ۱۹ آبان‌ماه، نوشت: "وزارت کار می‌خواهد پایه سنواتی گروه یک شغلی از ۵۰۰ تومان روزانه به ۱۰۰۰ تومان افزایش یابد" و همین خبرگزاری، ۱۴ آبان‌ماه، "افزایش ۲ برابری سنوات" را همچون طرحی "برای جبران بخشی از شکاف بین دستمزدها و هزینه‌های مشمولان قانون کار در سال ۹۳" توصیف کرده بود. به عبارت دیگر، نتیجه "افزایش ۲ برابری سنوات"، یعنی افزایش ۱۵ هزار تومان در ماه به دستمزد کارگران، قرار است بخشی از شکاف بین دستمزد ۶۰۹ هزارتومانی و خط فقر ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان را جبران کند. ترفندی دیگر اینکه، فرامرز توفیقی، مشاور عالی مجمع نمایندگان کارگران و رییس واپس‌گرایی "کارگروه تخصصی مزد و بهره‌وری" وزارت کار، بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، ۱۱ آذرماه، اعلام کرد: "دولت پیشنهاد کرد که... در کنار واگذاری سبدهای معیشتی به جامعه کارگری برای جبران کاستی قدرت خرید کارگران، باید سبدهای غیر معیشتی مانند خدمات نظام سلامت نیز به کارگران ارائه شود." همه به‌خاطر داریم که پارسال نیز وعده ارائه سبد کالا داده شد، اما کارگزاران واپس‌گرایی رژیم ولایت‌فقیه، درنهایت، با مشروط کردن ۵۰۰ هزار تومان در ماه به‌عنوان سقف مزد کسانی که می‌توانستند سبد کالا دریافت کنند، کارگران با حداقل دستمزد ۴۷۶۶۰۰ تومانی ۹۲ و حق مسکن ۶۰ هزارتومانی را نیز از دریافت سبد کالا محروم کردند. درصورتی که مزد ۹۳ مطابق نرخ اعلام‌شده تعیین می‌شد، ۱۱/۵ درصد ۴۷۶۶۰۰ تومان، یعنی حداقل ماهیانه ۵۵ هزار تومان باید به حقوق کارگران اضافه می‌شد. بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، ۶ تیرماه، ارزش سبد کالا را باستان سال جاری "حداکثر ۱۲۰ هزار تومان" بود. حتی اگر کارگران نیز مشمول دریافت سبد کالا می‌شدند، رژیم واپس‌گرا در نظر داشت به‌جای دادن ماهیانه ۵۵ هزار تومان تا آخر عمر کارگران، یک‌بار ۱۲۰ هزار تومان بپردازد. در سی سال اخیر، این نوع ترفندها باعث کاهش مزد کارگران به یک‌پنجم خط فقر گردیده است؛ و وعده ارائه سبد کالا در سال آینده نیز همانند ترفندهای قبلی رژیم است. جالب اینجاست که این نوع "پیشنهاد" ها، هر سال صرفاً چندین هفته پیش از زمان تعیین مزد ارائه می‌شوند. برای نمونه، ربیعی، بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، ۶ اردیبهشت‌ماه، "درباره افزایش قیمت حامل‌های انرژی و احتمال افزایش دوباره دستمزد کارگران گفت: دستمزدها همین دستمزدها هستند و تغییری نخواهند داشت." روحانی، در مقام نامزد ریاست جمهوری، ۲۲ مردادماه ۹۲، اعلام کرد: "ماده ۴۱ قانون کار صراحت دارد حداقل مزد کارگران بایستی بر اساس نرخ تورم اعلام‌شده از سوی بانک مرکزی تعیین شود و به‌گونه‌ای باشد که معاش یک خانوار ۴ نفره کارگری را تأمین کند." با نزدیک شدن زمان تعیین دستمزد ۹۴، کارگران، برای دستیابی به مزدی شرافتمندانه، باید مبارزه همه‌جانبه‌ای را به‌منظور واداشتن رژیم ولایت‌فقیه به عقب نشینی سازمان‌دهی کنند.

با اجرای فاز دوم قانون ضدملی "هدفمندی یارانه‌ها"، و افزایش بیشتر قیمت حامل‌های انرژی، دولت برآمده از مهندسی انتخابات ۹۲، تولید ملی و بیکاری در کشورمان را به وضعیت اسفباری انداخته است. علی ربیعی، در نشست خبری‌اش در خبرگزاری تسنیم، ۱۹ مردادماه ۹۲، اعلام

## ادامه یورش به منافع کارگران و زحمتکشان...

کارخانه و بیکاری میلیون‌ها کارگر را موجب گردیده‌اند، در به اسارت کشیدن کارگران با مقررات‌زدایی در محیط و روابط کار و ارزان کردن نیروی کار، وزارت کار نقش ویژه‌ای بازی کرده است. در شرایطی که زیر حاکمیت "نماینده خدا روی زمین"، خامنه‌ای، حداقل مزد ۶۰۹ هزارتومانی کارگران کمتر از یک‌پنجم خط فقر "۳ میلیون و ۲۰۰ هزارتومانی (ایلنا، ۲۵ آذرماه ۹۳)" است، و حتی، به‌طورمثال "شرکت مخابرات با کارگران مخابرات روستایی قراردادهای ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزارتومانی منعقد می‌کند" (ایلنا، ۲۸ اردیبهشت‌ماه ۹۳).

علی ربیعی، در شانزده ماهی که در مقام وزیر کار بوده است، در زمینه به‌خصوص حذف باقی‌مانده ماده‌های حمایتی قانون کار [از کارگران]، آزادسازی مزد کارگران، و سرکوب جنبش و سندیکاهای مستقل کارگری دست به حمله‌های گسترده‌ای زده است. در مقطع کنونی، اشاره‌ای به این موارد را لازم می‌دانیم:

اقدام اول ربیعی - وزیر کاری که خود یکی از بنیان قراردادهای موقت در کشورمان است - به‌منظور تغییر قانون کار با ترفند بالا بردن امنیت شغلی کارگران آغاز گردید. بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، ۱۳ آبان‌ماه، وزارت کار با ترفند "تبدیل کلیه قراردادهای کاری کشور از موقت به دائم" و اعلام "وضعیت بیش از ۹۳ درصد کل قراردادهای کار" که به قراردادهای "موقت یک‌ماهه، ۳ ماهه و بعضاً یک‌ساله تغییر یافته است" به‌عنوان یک "معامله برد - برد"، پیشنهاد به‌اصطلاح "اصلاح قانون کار" با "دادن اختیار اخراج نیروی کار به‌صورت کامل به کارفرمایان" را داد. مسلم است که با دادن اختیار کامل اخراج کارگران به کارفرمایان، تغییر قراردادهای موقت به دائم دیگر مفهومی نخواهد داشت. به علت مخالفت شدید کارگران و ناکارایی ترفند "افزایش امنیت شغلی کارگران"، به‌نظر می‌رسد طرح نام‌برده کنار گذاشته شده است. اخیراً رژیم واپس‌گرا با ترفند "خروج از رکود" و ابزاری دیگر، یعنی استفاده از مجلس سرسپردگان به ولایت وارد عمل شده است. ایلنا، ۸ دی‌ماه، در گزارشی، نوشت: "بعد از افشای تلاش دولت در ماه‌های گذشته برای تغییر قانون کار با هدف کاهش امنیت شغلی کارگران، این بار نمایندگان مجلس با اعمال تغییراتی در لایحه خروج از رکود، قصد دارند قانون کار را به روشی مشابه دولت تغییر دهند." این روش تغییر قانون کار، نخستین بار در سال ۱۳۸۷ به‌وسیله احمدی‌نژاد منفور و با قانون "رفع برخی از موانع تولید و سرمایه‌گذاری"، که مدت اعتبار ۵ ساله داشت امتحان شد. ولی با افزودن دو تبصره "قراردادهای با بیش از سی روز باید به‌صورت کتبی... باشد" و "کارفرمایان موظف‌اند به کارگران با قرارداد موقت به نسبت مدت کارکرد مزایای قانونی پایان کار به‌مخاطب هر سال یک ماه آخرین مزد پرداخت نمایند" به "لایحه خروج از رکود"، که بنا بر گزارش ۸ دی‌ماه خبرگزاری ایلنا "درصورت تصویب این تغییرات به‌قدرت کارفرمایان برای اخراج هر چه راحت‌تر کارگران افزوده خواهد شد" و نیز بنا بر گزارش ۱۰ دی‌ماه همین خبرگزاری "درصورت تصویب موادی که توسط مجلس به لایحه خروج از رکود اضافه شده [است]، قراردادهای ۲۹ روزه شفاهی در بازار کار حاکم خواهد شد." با سازمان‌دهی اعتراض‌های وسیع کارگری، یورش رژیم به‌وسیله مجلس سرسپردگان به ولایت را نیز باید در نطفه خفه کرد.

مطابق معمول و همانند دولت‌های پیشین رژیم ولایت‌فقیه، بعد از انتخابات ریاست جمهوری و آغاز به‌کار دولت جدید، دولت "تدبیر و امید" نیز به وعده روحانی در ارتباط با تعیین مزد کارگران بر اساس نرخ واقعی تورم و همچنین به وعده ربیعی مبنی بر "اصلاح" مزد ۹۲ کارگران پشت کرد. مزد ۹۳ نیز از نرخ تورم اعلام‌شده از سوی خود رژیم، ۱۱/۵ درصد کمتر تعیین گردید. ربیعی، با به‌کارگیری رهبران مرتجع تشکل‌های به‌اصطلاح کارگری، در چند ماه نخست سال جاری، به‌قصد آزادسازی مزد کارگران و تعیین مزد بر اساس "نرخ بهره‌وری"، به منافع کارگران یورش گسترده‌ای آورد. برای نمونه، سید حسن هفده‌تن، معاون روابط کار وزارت کار، به خبرگزاری ایلنا، ۲۲ مهرماه، گفت: "با توجه به رکود تورمی و رشد اقتصادی منفی در کشور، نمی‌توان بر اساس نرخ تورم حداقل دستمزد را تعیین کرد. ... آشپزخانه تولید تعطیل است." ولی درنهایت، به علت مقاومت کارگران، رژیم - به‌هدف پیش بردن هدف دیگرش یعنی تغییر قانون کار - به‌طور مقطعی از هدف خود برای تعیین مزد بر اساس "نرخ بهره‌وری" عقب‌نشست. بنا بر گزارش ایسنا، ۲۶ آبان‌ماه، ربیعی اعلام کرد: "تعیین دستمزد سال آینده با تبعیت از قانون و بر

## ادامه یورش به منافع کارگران و زحمتکشان...

کرد: "من نمی‌گویم تحریم تأثیر نداشته اما در این شرایط هم می‌شود ایجاد شغل کرد"؛ و چند روز بعد به خبرگزاری ایسنا گفت: "برای امنیت شغلی کارگران آمده‌ام... آمده‌ام تا لیخن را بر لب‌های کارگران بنشانم." حدود ۱۷ ماه بعد از آن تاریخ، در ۲۵ آذرماه ۹۳، اعلام کرد: "حدود ۲۴۰ هزار واحد صنعتی در معرض ریزش نیروی کار قرار دارند." حسن طایی، معاون کارآفرینی و توسعه اشتغال ربیعی، با "علاف" خواندن بیکاران (ایلنا، ۱۱ دی‌ماه ۹۳)، گفت: "ما در کشور هفت میلیون نفر بیکار داریم، افرادی که فاقد هرگونه درآمدی هستند." خبرگزاری مهر، ۱۱ دی‌ماه ۹۳، با گزارش اینکه فقط ۳۷/۳ درصد جمعیت در سن کار "از نظر اقتصادی فعال هستند، و اعلام افزایش ۲/۸ درصدی "ترخ بیکاری جوانان ۱۵-۲۴ ساله" کشور در دو سال اخیر، نرخ بیکاری جوانان را ۷/۷ درصد گزارش داد. به‌عنوان نمونه‌ی دیگری، خبرگزاری مهر، ۱۲ دی‌ماه، در مقاله‌ی با عنوان "تیم روحانی در مهار بیکاری شکست خورد"، با اعلام اینکه "نرخ بیکاری زنان به مردان... نزدیک به ۳ برابر شده" است و ارائه گزارشی از نرخ بیکاری ۴۲/۸ درصدی زنان ۱۵ تا ۲۴ ساله کشور، نوشت: "دولت تا به امروز برنامه مشخص و قابل اتکایی برای مقابله با آن [بیکاری] ارائه نکرده [است] و در ۱۶ ماه اخیر نیز تنها به هشدارهای مکرر و ارائه ارقام متفاوت از تعداد بیکاران بسنده کرده است." حالا باید ببینیم آیا رژیم ولایت‌فقیه لاقفل برنامه‌ی برای کمک به میلیون‌ها بیکار "فاقد هرگونه درآمد" دارد یا نه؟ ابوالحسن فیروزآبادی، قائم‌مقام وزیر کار، در همایش ملی رفاه اجتماعی در برنامه ششم توسعه، ۱۸ آذرماه "از کاهش ۲۰ درصدی تعداد مقرر بیکاری طی یک سال اخیر" و خبرگزاری ایسنا، ۲۳ آذرماه، از حذف "۲۰۰۰ میلیارد تومان" از سهم بیمه بیکاری از درآمدهای حاصل از اجرای قانون ضد ملی "هدفمندی یارانه‌ها" خبر دادند. بنا بر گزارش ایسنا، ۲۲ دی‌ماه، ربیعی از امضای تفاهم‌نامه‌ای با "کانون‌های کارفرمای برای اجرای طرح جدید بیمه بیکاری" خبر داد و اعلام کرد: "کارگاه‌هایی که دچار مشکل می‌شوند بیکاران آن به کارگاه‌های دیگر معرفی می‌شوند و بخشی از مزد را وزارت کار و بخشی دیگر را کارفرما پرداخت خواهد کرد. ... در حال حاضر ۲۰۰ هزار نفر از بیمه بیکاری داریم که با اجرای این طرح ۲۰۰۰ میلیارد تومان در سال صرفه‌جویی خواهد شد" درحالی‌که برای دستیابی به سودهای کلان، اخراج‌های وسیع کارگران از سوی کلان‌سرمایه‌داران و سرمایه‌داری انگلی زیر حمایت ولی‌فقیه را هرروز شاهدیم. کارفرمایان اگر نیاز مبرم به استخدام کارگر نداشته باشند، مسلماً کارگر جدیدی استخدام نخواهند کرد. با این وصف، نه‌فقط سهم بیمه بیکاری از اجرای قانون "هدفمندی یارانه‌ها" - یعنی پولی که از دستبرد به سفره زحمتکشان به‌دست آمده - حذف شده است، بلکه وزیر واپس‌گرای دولت برای ارائه منابع مالی بیشتر به پایگاه طبقاتی خودش در استخدام مجدد بیکار شدگان، در نظر دارد بخشی از حقوق آنان را از منابع مالی کارگران در بیمه بیکاری - یعنی از پولی که خود کارگران پرداخت کرده‌اند - پرداخت کند. با تمام این اوصاف، ربیعی، بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، ۸ دی‌ماه، اعلام کرد: "سیاست رفاهی فصل متمیز این دولت با سایر دولت‌هاست و ادعا می‌کنیم با گرسنگی مقابله کرده‌ایم. ... یکی از موضوعات مهمی که دولت تدبیر و امید پیگیری می‌کند اخلاقی عمل کردن است."

تلاش برای تغییر قانون کار از سوی نمایندگان مجلس سرسپردگان به ولایت مسلماً با هماهنگی کامل بین مجلس و وزارت کار انجام می‌گیرد، ولی با اینهمه، این روزها، نمایندگان تشکل‌های زرد کارگری برای تظہیر دولت، وزارت کار، و کارفرمایان سعی فراوان می‌کنند. به سه نمونه از این سعی‌ها اشاره می‌کنیم. خدایی، رییس کمیته مزد کانون شوراهای اسلامی کار، بنا بر گزارش ایلنا، ۱۰ دی‌ماه، گفت: "بحث تغییر قانون کار تکلیفی است که مجلس به عهده دولت گذاشته بود... به‌شخصه معتقد به همسویی دولت با مجلس در این مورد نیستیم." بنا بر گزارش دیگری از ایلنا، ۲۸ آذرماه، حسن صادقی، معاون دبیرکل "خانه کارگر"، در همایش دبیران اجرایی خانه‌های کارگر، اعلام کرد: "رویکرد دولت حمایت از نیروی کار و مدنظر قرار دادن خواسته‌های [خواست‌های] طبقه کارگر است." و نمونه دیگر، به گزارش ایسنا، ۹ دی‌ماه، فتح‌الله بیات، رییس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی کشور، اعلام کرد: "با وضعیتی که در بازار کار و اقتصاد کشور حاکم است... نمی‌توان به کارفرمایان فشار آورد و اندک اشتغالی هم که در بازار کار هست به مخاطره انداخت." با استفاده از همه امکانات موجود، عملکرد مخرب رهبران تشکل‌های زرد کارگری را باید افشا کرد. تنها راه دستیابی به مزدی شرافتمندانه و تضمین امنیت شغلی کارگران، مبارزه‌ی متحد و پیگیر در راه احیای حقوق سندیکایی و بازسازی جنبش کارگری بر پایه تلفیق آگاهانه مبارزه صنفی و سیاسی است.

## افزایش واردات، کاهش صادرات، رکود

## تولید داخلی

گمرک جمهوری اسلامی در تازه‌ترین گزارش خود اعلام کرده است که، واردات به کشور از نظر حجم و مبلغ در طول ۷ ماه نخست سال جاری افزایش چشمگیر داشته است. مطابق این گزارش، در ۷ ماه نخست سال جاری، فقط ۵۷ هزار و ۸۱۰ دستگاه خودرو به ارزش ۱ میلیارد و ۱۴۷ میلیون دلار وارد کشور شده است که در مقایسه با سال گذشته، رشد ۹۰ درصدی را نشان می‌دهد. اغلب این خودروها از کشورهای عضو اتحادیه اروپا و ژاپن وارد شده‌اند. هم‌زمان با انتشار گزارش گمرک جمهوری اسلامی، روزنامه اعتماد، ۱۵ آبان‌ماه، در گزارشی، با عنوان: "تغییر ۱۸۰ درجه‌ای مسیرهای وارداتی به کشور"، یادآوری کرد: "وزارت صنعت، معدن و تجارت طی گزارشی اعلام کرد، کشورهای آلمان، سوئیس، ایتالیا و هلند در شش ماه نخست امسال... در بین ۱۰ کشور عمده جهان به‌عنوان صادرکننده کالا به ایران جای گرفتند... پنج کشور یادشده در مجموع (فقط طی کمتر از شش ماه) ۲ میلیارد و ۹۹۵ میلیون دلار کالا به ایران صادر کردند."

گزارش‌ها نشان می‌دهند که کماکان امارات متحده عربی (دوبی) در صدر صادرکنندگان کالا به ایران قرار دارد. امارات، پل صادرات آمریکا، انگلیس، کانادا، استرالیا و دیگر کشورهای غربی، به‌ویژه اروپایی، برای صادرات به جمهوری اسلامی است. بیش از ۹۰ درصد صادرات امارات متحده عربی به ایران متعلق به شرکت‌های انگلیسی، آمریکایی و اروپایی به‌ویژه فرانسه است. همچنین خبرگزاری ایسنا، اوایل آذرماه، اعلام کرد که، دفتر آمار آلمان اعلام می‌دارد صادرات این کشور به ایران در ۸ ماه نخست سال جاری میلادی (۲۰۱۴) با افزایش حدود ۳۳ درصدی نسبت به مدت مشابه سال قبل مواجه شده است. همچنین آمارهای منتشره در ۱۰ دی‌ماه امسال از سوی گمرک جمهوری اسلامی نشان می‌دهند که تجارت با انگلیس و واردات از این کشور در ماه‌های اخیر ۳۶ درصد رشد کرده است.

در گزارش دیگری، خبرگزاری مهر، اواخر آبان‌ماه، نوشته بود، در فصل بهار و تابستان سال جاری، ۳۰۰ تن گوشی تلفن همراه وارد کشور شد که نسبت به سال قبل رشد ۸۴ درصدی داشته است. ارزش این واردات، مطابق برآورد گمرک جمهوری اسلامی، ۱۲۸ میلیون و ۷۰۰ هزار دلار بوده است. این گوشی‌ها به‌طور عمده از کره جنوبی، چین، ترکیه و امارات متحده عربی به کشور وارد گردیده‌اند.

گزارش گمرک و نیز برآورد بانک مرکزی جمهوری اسلامی نشان می‌دهند که، در ۸ ماه نخست امسال واردات نسبت به سال قبل بیش از ۲ برابر شده است. در واقع مطابق سناریوی امپریالیسم، تمامی پول‌های بلوکه‌شده ایران [به‌وسیله وزارت خزانه‌داری آمریکا] که آزاد می‌شوند، صرف خرید کالا از کشورهای غربی به‌ویژه اتحادیه اروپا و آمریکا می‌شود. بی‌جهت نبود که گروهی از صنعتگران و تولیدکنندگان داخلی، ضمن اعتراض به اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها و پرداخت نشدن یارانه تعیین‌شده به تولید، واردات سیل آسا را عامل نابودی صنعت و تولید داخلی نامیده‌اند. در این زمینه مدیر انجمن نساجی و هیئت‌مدیره انجمن قطعه سازان به خبرگزاری ایسنا اعلام کردند که، شاهد سونامی واردات در مقابله با تولید داخلی هستیم! آنان یادآوری کردند که، با انجام مذاکرات با کشورهای "به‌علاوه ۱" و افزایش درآمدهای ارزی (آزاد شدن پول‌های بلوکه‌شده به‌وسیله وزارت خزانه‌داری آمریکا) بخش تولید با بی‌مهری مسئولان مواجه شده و در مقابل، واردات کالا بازارهای کشور را تسخیر کرده است. افزایش سرسام‌آور واردات، از سیاست‌های اقتصادی اجتماعی رژیم و دولت روحانی جدا نیست. راهبرد رژیم ولایت‌فقیه در زمینه اقتصادی، به رشد واردات و تنزل بیش‌ازپیش بخش تولید (صنعتی - کشاورزی) منجر می‌شود. واردات به‌زبان اقتصاد ملی و منافع طیف گسترده زحمتکشان و قشرهای میانه‌حال جامعه است و فقط و فقط سودهای کلان به جیب تاجر عمده، بازاریان، بنیادهای انگلی، و شرکت‌های سپاه سرآزیر می‌کند!



نخستین قربانیان این برنامه‌ها هستند و در معرض اخراج، بیکاری، کاهش دستمزد، و قراردادهای موقت روبه‌رویند، و در نتیجه، گذران زندگی و امنیت شغلی‌شان در تهدید است.

تمامی آمارها و برآوردهای رسمی نشان می‌دهند که، زنان کارگر در موردی‌هایی مانند تعطیلی مراکزهای صنعتی، رکود، و جز این‌ها، نخستین کسانی‌اند که بیکاری و فقر گلوی آنان را در چنگال خود می‌فشارد. "خانه کارگر"، وابسته به حکومت، از مدتی پیش، تشکیلی به نام "اتحادیه سراسری زنان کارگر" به‌راه انداخته است که تا کنون حتی یک گام مثبت در دفاع از

حقوق زنان کارگر برداشته است. از جمله هدف‌های این "اتحادیه" زرد و ارتجاعی، "ایجاد زمینه و بسترسازی جهت توانمندسازی و شکوفایی استعدادها و خودباوری زنان" است! در هدف‌های ادعایی این "اتحادیه"، از مسئله‌های پایه‌ای‌ای چون حق تشکل، دستمزد مساوی در برابر کار مساوی، و مبارزه با تبعیض طبقاتی - جنسیتی خبری نیست. اکنون نیز با اصلاحیه قانون کار در بطن قانون هدفمندی یارانه‌ها - یعنی آزادسازی اقتصادی به‌دستور صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی - حقوق و منافع زنان کارگر بیش‌ازپیش پایمال می‌گردد. زنان کارگر، و به‌طور کلی زنان محروم و زحمتکش جامعه، خواست‌های مشخصی در زمینه‌های گوناگون دارند، که عبارتند از: در برابر کار مساوی با مردان، زنان کارگر باید مزد مساوی دریافت کنند؛ محل شغلی زنان کارگر در دوران استراحت پیش و بعد از زایمان می‌باید محفوظ بماند و کارفرما حق اخراج آنان را نداشته باشد؛ لفو کلیه قوانین تبعیض‌آمیز جنسیتی و تأمین حقوق سندیکایی زنان کارگر از جمله خواست‌های اصلی جنبش سندیکایی موجود کارگران و تمامی زنان کارگر است.

زنان کارگر، با فعالیت در سندیکاهای مستقل، می‌توانند و باید به‌طور مؤثر با تغییر و اصلاح قانون کار به‌سود کلان سرمایه‌داران، مبارزه کنند!

### اثر مخرب سیاست‌های اقتصادی رژیم بر زندگی بازنشستگان

دولت حسن روحانی - در چارچوب برنامه آزادسازی اقتصادی - بار دیگر لایحه "خدمات مدیریت کشوری" را تا پایان سال ۹۳ تمدید کرد. این لایحه، که با مخالفت جدی کارمندان و کارگران کشور روبه‌روست، در دولت ضد ملی احمدی‌نژاد تدوین گردید و به‌مدت ۵ سال به‌طور آزمایشی به‌اجرا گذاشته شد. با پایان یافتن مهلت ۵ ساله آزمایشی، بار دیگر، در ۱۳۹۰، برای چند سال دیگر تمدید گردید. دولت روحانی قصد دارد این لایحه را در حکم یک قانون به‌طور کامل اجرا کند.

مطابق این لایحه، سن بازنشستگی در ایران افزایش می‌یابد. در شرایط کنونی، مردان با ۳۰ سال خدمت و زنان با ۲۵ سال خدمت می‌توانند بازنشسته شوند. با تصویب [لایحه] خدمات مدیریت کشوری، سابقه خدمت مردان برای بازنشستگی به ۳۵ سال و زنان به ۳۰ سال افزایش خواهد یافت. وزیر کار، وزیر اقتصاد، و مدیرکل سازمان تأمین اجتماعی، از "ضرورت" تصویب و اجرای این لایحه در چارچوب اصلاح ساختار اقتصادی و هدفمندی یارانه‌ها، سخن گفته‌اند. وزیر اقتصاد دولت روحانی افزایش مدت‌زمان خدمت برای بازنشستگی را کامی مهم در جهت بهره‌وری نیروی کار و کاهش هزینه‌های دولت دانسته است. تأکید دولت روحانی بر تصویب و اجرای قانون خدمات مدیریت کشوری درحالی صورت می‌گیرد که هم‌زمان با مصوبه هیئت‌وزیران و اصلاحات در ماده ۱۰ قانون "توسازی و بازسازی صنایع"، تمام هزینه‌های مربوط به بازنشستگی و موردی‌های مشابه - مطابق این قانون - بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار گرفته است. در این خصوص، ایلنا، میانه آبان‌ماه، در گزارشی، یادآوری کرده بود: "کارفرمایان



### اصلاحیه قانون کار، زنان کارگر، و حقوق سندیکایی

افزایش آمار بیکاری در فصل تابستان، بار دیگر ماهیت برنامه‌های اقتصادی رژیم و دولت روحانی را آشکار ساخته و پیامدهای ناگوار آن‌ها را در معرض داوری قرار داد. زنان کارگر و زنان سرپرست خانوار، از عمده‌ترین گروه بیکاران مطابق آمارهای رسمی به‌شمار می‌آیند. در طول سالیان اخیر که با رکود اقتصادی و تضعیف بیش‌ازپیش بخش صنعت و تولید همراه بوده است، زنان کارگر در سراسر کشور با دشواری‌های متعدد به‌ویژه کاهش سطح زندگی و اخراج از کار روبه‌رو بوده‌اند.

اینک با برنامه دولت حسن روحانی - یعنی اصلاح و تغییر قانون کار، به‌ویژه تغییر ماده‌های ۷ و ۲۱ قانون کار فعلی، که اختیار اخراج کارگران به کارفرمایان واگذار می‌شود - بار دیگر گذران زندگی و امنیت شغلی زنان کارگر که زیر تأثیر این اصلاح و تغییر قانون کار قرار می‌گیرند، به موضوعی بحث‌برانگیز تبدیل شده‌اند. هم‌زمان با انتشار گزارش‌هایی از طرح‌های وزارت کار برای اصلاح قانون کار - و تبلیغات علی ربیعی وزیر کار دولت یازدهم در زمینه راهکارهای حل معضل بیکاری - روزنامه شرق، ۱۸ آبان‌ماه، در گزارشی با عنوان: "چالش‌های بازار کار"، از جمله نوشت: "نرخ بیکاری، به‌ویژه در میان جوانان و زنان افزایش یافته است... کاهش نرخ مشارکت زنان در بازار کار، گواهی بر این مدعاست. طی دوره موردبررسی [دوره مورد بررسی این گزارش، یعنی از تابستان ۹۲ تا تابستان ۹۳] با وجود افزایش قابل توجه سطح تحصیلات زنان، نرخ مشارکت زنان حدود دو درصد کاهش یافته و از ۱۳/۶ به ۱۱/۷ تنزل پیدا کرده است." به‌علاوه، خبرگزاری ایلنا، ۱۳ آبان‌ماه، نوشته بود: "تصویب طرح‌ها و لوایحی چون کاهش ساعت کاری یا افزایش مرخصی زایمان، گرچه در ظاهر نشان از حمایت از زنان دارد، اما عملاً به‌دلیل کمبود خدمات اجتماعی به زنان شاغل، آن‌ها را در صف اول اخراج‌ها نیز قرار می‌دهد... حداقل حمایت‌های قانونی که طبق قانون کار می‌شد به آن استناد کرد با تصویب چنین اصلاحیه‌هایی [اصلاح و تغییر قانون کار] از بین می‌رود و این یک تهدید جدی به‌ویژه برای زنان کارگر محسوب می‌شود... اصلاحاتی از این دست می‌تواند دست [زنان کارگر] را هم عملاً از بازار کار کوتاه کند."

واقعیت این است که، در سالیان گذشته و در چارچوب برنامه‌های اقتصادی اجتماعی ضدمردمی‌ای مانند اصلاح ساختار اقتصادی و آزادسازی اقتصادی (هدفمندی یارانه‌ها)، طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان سراسر کشورمان با سقوط سطح زندگی و درآمدها مواجه شده‌اند و این روند همچنان ادامه دارد. زنان کارگر در میان زحمتکشان



این تالاب منحصر به فرد ریخته می‌شود. ساخت‌وسازهای اطراف تالاب به‌ویژه از سوی نهادهای حکومتی مانند شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران منجر به آسیب‌های جدی به تالاب انزلی شده است. خبرگزاری مهر نیز، در گزارشی، نوشت: «تالاب انزلی در بدترین وضعیت زیستی خود قرار دارد... و می‌طلبد که مسئولان به این مهم توجهی جدی داشته باشند... طی سه دهه گذشته [یعنی از آغاز دوران رژیم واپس‌گرای ولایت‌فقیه] به دلیل ورود رسوبات، فاضلاب، سموم کشاورزی و رشد بی‌رویه آرزولا [از گیاهان آبی شناور در سطح آب، که در تالاب انزلی و مانداب‌های شمال ایران - بدون هدف‌های مدیریتی در مصارف کشاورزی و صنعتی - رهاسازی شده است و در حال حاضر به صورت فرشی سطح آب را پوشانده و به‌جای بهره‌وری، به عامل زیستی‌ای مخرب تبدیل شده است]، میانگین عمق آب این تالاب از ۱۱ متر به کمتر از ۲ متر کاهش پیدا کرده است... این تالاب [که در حال تخریب است] یکی از نقاط استثنایی و بسیار متنوع از نظر اکولوژیک و زیستی در سطح جهان است.»

هم‌زمان با انتشار این گزارش‌ها، گروهی از فعالان محیط‌زیست، با انتقاد از عملکرد نهادهای مختلف جمهوری اسلامی، یادآوری کردند که، بر اثر بحران‌های مختلف به‌ویژه بحران‌های «انسان‌ساز» [که انسان‌ها به‌وجود آورده‌اند] یعنی به‌وسیله فعالیت شرکت‌ها و مؤسسه‌های دولتی و حکومتی در تخریب زیست محیط کشور، بیشتر تالاب‌های کشور آسیب‌های بسیار جدی دیده‌اند، در حالی که برنامه‌ی نیز از سوی دولت یا دیگر نهادها برای حمایت و حفاظت از تالاب‌ها ارائه و اجرا نشده است. در همین حال ایسنا، ۲۸ آبان‌ماه، گزارش داد که، فاجعه زیست‌محیطی در رودخانه «سزار» واقع در استان لرستان، به نابودی ۱۲۰ هزار قطعه آبی منجر شده است، و مسئولان نسبت به استفاده از آب این رودخانه - که بر اثر واژگون شدن قطار باربری حامل «سود سوزآور» [ماده شیمیایی] در آن، آلوده گردیده است - هشدار دادند. در این زمینه رییس اداره نظارت و پایش اداره کل حفاظت از محیط‌زیست لرستان، با صراحت اعلام کرد که، برای مقابله مؤثر با آلودگی این رودخانه مهم امکانات لازم وجود ندارد و هیچ اعتباری [مالی] نیز برای جلوگیری از گسترش آلودگی داده نشده است. به‌علاوه آنکه، به دلیل آلودگی اسیدی اختلاط سریع صورت می‌گیرد و راه‌حلی برای پاک‌سازی رودخانه وجود ندارد!

این فقط رودخانه «سزار»، رودخانه‌ی مهم و حیاتی برای اهالی استان لرستان، نیست که به چنین وضعیت فاجعه‌باری دچار شده است و مسئولان با صراحت از نبود امکانات و ناتوانی علمی برای جلوگیری از آلودگی آن سخن می‌گویند. جنگل‌ها، به‌ویژه جنگل «ابر» در استان گلستان، رود «کارون» در استان خوزستان، «زاینده‌رود» اصفهان (با وجود جاری شدن آب در آن، به‌طور موقت) منطقه حفاظت‌شده «سرخه‌حصار» در تهران، دریاچه «زریوار» در کردستان، جزیره «میانکاله» در مازندران، دریاچه «بختگان» در استان فارس، و منطقه‌هایی وسیع در سراسر کشور - از «جنگل‌های زاگرس گرفته تا «مرجان‌های خلیج فارس» - در وضعیت بسیار ناگوار و نگران‌کننده‌ای بسر می‌برند و رژیم ولایت‌فقیه، برای حفاظت از زیست‌محیط زیبا، پرچادبه، و منحصر به فرد میهن ما و نجابت آن از تخریب و زوال، برنامه مدون و اصولی‌ای ندارد.

## ادامه رویدادهای ایران ...

با مصوبه جدید هیئت‌وزیران اعلام کرده‌اند که کارگران متقاضی بازنشستگی قانون نوسازی و بازسازی صنایع باید خودشان همه هزینه‌های تعریف‌شده برای کارفرما را به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت کنند. در این گزارش تأکید شده است که، هر کارگر مشمول بازنشستگی پیش از موعد قانون نوسازی و بازسازی صنایع، می‌باید حدود ۷۳ میلیون تومان هزینه بازنشستگی بپردازد و به‌علاوه، حدود ۲۳ میلیون تومان نیز از جیب خود هزینه کند تا بتواند مطابق قانون فوق [قانون نوسازی و بازسازی صنایع] بازنشسته گردد، که در عمل پرداخت چنین هزینه‌هایی برای کارگران امکان‌پذیر نیست. هنگامی که مصوبه جدید دولت روحانی در خصوص اصلاحیه ماده قانون نوسازی صنایع منتشر شد، خشم و اعتراض زحمتکشان را در پی داشت. ایلنا، در گزارشی، در این زمینه نوشته بود: «اجرای این مصوبه کارگران را از چاله به چاه می‌اندازد... و در نهایت بار مالی آن بر دوش کارگران خواهد بود.» همچنین ایسنا، با انعکاس اعتراض‌ها به این مصوبه، از قول کارگران نوشته بود: «ابلاغ آیین‌نامه جدید دولت، سنگ‌اندازی بزرگی است تا جلوی شکایت [بخوان: حرکت اعتراضی] کارگران مشمول قانون نوسازی [و بازسازی صنایع]... گرفته شود.» چنین سیاست‌ها و برنامه‌هایی در حالی اجرا می‌شوند که بدون اجرای آن‌ها هم وضعیت بازنشستگان و مستمری‌بگیران سراسر کشور بسیار ناگوار است. خبرگزاری مهر، ۱۳ آبان‌ماه، در گزارشی، نوشت: «بسیاری از بازنشستگان کمتر از ۲۰۰ هزار تومان دریافتی دارند... ۸ درصد بازنشستگان و مستمری‌بگیران با ۱۰ سال سابقه بازنشسته شدند و کمتر از ۲۰۰ هزار تومان مستمری می‌گیرند... ۵۶ درصد بازنشستگان سازمان تأمین اجتماعی حداقل حقوق را دریافت می‌کنند... دریافت حقوق ۶۷۰ هزار تومانی کفاف پنج، شش روز زندگی بازنشسته و خانواده‌اش را می‌کند و آنجا فقط می‌توانند طی این مدت نان و پنیر بخورند.»

مصوبه‌ها و سیاست‌های اقتصادی اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه، که اکنون دولت روحانی اجرای آن‌ها را برعهده گرفته است، اثرهای بسیار ناگوار بر زندگی بازنشستگان و مستمری‌بگیران داشته است. تأمین معیشت و افزایش حقوق و مستمری بازنشستگان بر اساس نرخ واقعی تورم و نیز جلوگیری از افزایش سن بازنشستگی، از زمره خواست‌های جدی در شرایط کنونی است!

## تخریب محیط‌زیست، فاجعه ادامه‌دار!

در حالی که محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت، اعلام می‌کرد که، با مساعی هیئت‌وزیران و اهتمام شخص رییس‌جمهور اعتباری به مبلغ ۷۲۹ میلیارد تومان برای احیای دریاچه ارومیه در نظر گرفته شده است، فعالان محیط‌زیست نسبت به ادامه تخریب محیط‌زیست به‌ویژه دریاچه‌ها، تالاب‌ها، رودها، جنگل‌ها، و گونه‌های گیاهی و جانوری واکنش نشان می‌دهند و سیاست‌های جمهوری اسلامی در خصوص حفظ محیط‌زیست را نارسا، ناکافی، و تبلیغی می‌دانند. در این زمینه می‌توان به دست‌اندازی دلال‌ها، با حمایت رژیم، به شبه‌جزیره «آشوراده» اشاره کرد. ساخت‌وساز در این جزیره با شدت ادامه دارد و از پشتیبانی رژیم ولایت‌فقیه برخوردار است. «سرمایه‌گذار» این ساخت‌وسازهای تخریب‌کننده محیط‌زیست، در سایه حمایت حکومت، اعلام می‌کند: «به‌نظر من آشوراده ارزش زیست‌محیطی ندارد.»

در گزارش‌های متعددی که در رسانه‌های همگانی انتشار یافته‌اند، بُعدهای فاجعه‌بار تخریب محیط‌زیست کشور در معرض داوری مردم قرار گرفته است. خبرگزاری ایسنا، پایان آبان‌ماه، در گزارشی، خاطرنشان ساخت که، تالاب بین‌المللی انزلی در بدترین وضعیت قرار دارد و سالانه ۱۰۰ هزار مترمکعب پساب کشاورزی و غیرکشاورزی به

## ادامه حزب توده ایران ...

خمینی، تا قتل عام جمعی هزاران زندانی سیاسی، به خاطر اندیشه های مترقی و آزادی خواهانه هایشان، در تابستان سال ۱۳۶۷، از قتل های زنجیره ای که در جریان آن فروهرها و مختاری و پوینده و دیگر فعالان سیاسی و دگراندیش کشور توسط ماموران امنیتی رژیم سلاخی شدند تا به بند کشیدن، آزار و حصر دگراندیشان و فریادهای "سرکوب کنید و منکوب کنید" رهبر رژیم برای خفه کردن هر صدای اعتراضی، شیوه های مشابهی از برخورد با اندیشه های مخالف است که میهن ما نزدیک به سه دهه است از آن زجر می کشد و در این راه هزاران انسان آزادی خواه، مترقی، دانشمند، نویسنده، مترجم، هنرمند، فعال سندیکایی و اجتماعی جان خود را از دست داده اند.

جالب است که زیر فشار تفرش شدید برانگیخته شده در افکار عمومی جهان، در روزهای گذشته شماری از سران رژیم جمهوری اسلامی ناچار به محکوم کردن اعمال تروریستی و حمله به مجله "شارلی ابدو" در پاریس شدند. از جمله احمد خاتمی، "امام جمعه تهران" و از تاریخ اندیشان مجیزگوی رژیم ولایت فقیه، در نماز جمعه ۱۹ دی تهران از جمله گفت: "ما حمله تروریستی در فرانسه را به شدت محکوم می کنیم و معتقدیم اسلام اجازه کشتن بی گناهان را نمی دهد. این بی گناهان چه در پاریس، سوریه، عراق، یمن، پاکستان و افغانستان باشند، فرقی نمی کند."

این سخنان در حالی از سوی کسانی همچون احمد خاتمی مطرح می شود که او و همفکرانش، کسانی همچون جنتی، لاریجانی و دیگران در هفته های اخیر ضمن تایید سرکوب خونین مردم معترض بر ضد کودتای انتخاباتی سال ۸۸، برای رهبران در حصر جنبش سبز، موسوی و کروبی به خاطر مخالفت با کودتای انجام شده تقاضای اعدام کرده اند. جنتی، سخنگوی شورای نگهبان، در مصاحبه ای که با شبکه سوم سیمای جمهوری اسلامی انجام داد، از جمله در این زمینه گفت: "بر سر این عوامل منت گذاشته شده است؛ اگر بنا به محاکمه این ها بود هیچ قاضی عادل و آگاهی جز حکم اعدام برای آن ها صادر نمی کرد؛ در هیچ کشوری با افرادی که در مقابل نظام می ایستند نه در مقابل رئیس جمهور یا وزیر یا قاضی بلکه در مقابل نظام ایستادند این گونه رفتار نمی شود؛ بنابراین منت سرشان گذاشتند و به هر دلیل که هر اسمی رویش بگذارند از جمله به دلیل لطف و مهربانی اسلامی تخفیف قائل شدند. والا هر جای دیگر اینها را درجا اعدام می کردند."

تروریست های پاریس، دلیل حمله به مجله "شارلی ابدو" و کشتار نویسندگان، کاریکاتوریست ها و کارمندان این مجله را انتشار مطالب توهین آمیز بر ضد اسلام اعلام کردند. ما ضمن اینکه معتقدیم باید به همه ادیان و اندیشه های مختلف به دیده احترام نگریست و در رابطه با نمادهای اعتقادی توده ها با حساسیت برخورد کرد، ولی در عین حال معتقدیم که طرز تفکر نابودی دگراندیشان ریشه در اندیشه های قرون وسطایی دارد، آنگاه که انسان ها را به خاطر تشکیک و زیر علامت سؤال بردن مذهب (در آن دوران کلیسای کاتولیک در ژم) یا همچون گالیله به توبه و انکار اندیشه هایشان می کشاندند و یا آتش می زدند. بروز این چنین اندیشه ها و رفتار قرون وسطایی، در قرن بیست و یکم میلادی و در شرایط امروزی رشد جامعه بشری پدیده ای هولناک و مخرب است که مقابله با آن وظیفه هر انسان مترقی و مدافع حقوق بشر است.

با روی کار آمدن "اسلام سیاسی" و دیدگاه های آن در مورد نقش "اسلام" در عرصه جهان و آرزوی برپایی "امپراتوری اسلامی" این چنین برخوردهایی کم کم از حالت برخوردهای اعتراضی سیاسی خارج و به سطح سیاست دولتی و شکل دستور جهاد جهانی بر ضد مخالفان "اسلام سیاسی" بروز یافت. از مشهور ترین و پر سرو صدا ترین این برخوردها، فتوای خمینی در سال ۱۳۶۷، بر ضد سلمان ژشیدی بود. نکته قابل تأمل اینکه خمینی چند ماه پیش از این فتوای، فتوای ای درباره قتل عام هزاران زندانی سیاسی در ایران صادر کرده بود که در آن دوران عمدتاً با بی اعتنائی و بی توجهی و عملاً سکوت سران کشورهای اروپایی رو به رو شد. تاملی بر این فتوای و شیوه "یک

بام و دو هوای" آنها جالب توجه است. خمینی در فتوای ای که در تاریخ ۲۵ بهمن ماه ۱۳۶۷ صادر کرد از جمله گفت: "به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می رسانم مؤلف کتاب "آیات شیطانی" که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می باشند. از مسلمانان غیور می خواهیم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است ان شاء الله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد." (به نقل از پرتال پژوهشی و اطلاع رسانی موسسه تنظیم و نشر آثار "امام خمینی"). "نامه مردم"، ارگان مرکزی حزب ما در همان دوران در مقاله ای با عنوان "خمینی و ژشیدی" از جمله نوشت: "نامه مردم افشا کرد که در جریان کشتار اخیر زندانیان سیاسی، حاکمان شرع اسیران را فراموش خواندند و می پرسیدند خدا را قبول داری یا نه؟ آیا هنوز بر سر عقاید خود هستی یا نه؟ و چون پاسخی نه کاملاً مطابق خواست خویش می شنیدند بلافاصله فرمان قتل صادر می کردند... [اخبار منتشر شده در نامه مردم می توانست] برای کسانی که با "فرهنگ" و "منطق" رژیم ولایت فقیه بیگانه اند این توهیم را ایجاد کند که در انتشار چنین خبرهایی اغراق شده است... فرمان قتل سلمان ژشیدی، نویسنده کتاب "آیات شیطانی" ... نشان داد که اینان همین قدر که عقیده ای را (درست یا نادرست) ناخوشایند و یا به قول خودشان "توهین آمیز" تلقی کنند، چون نمی توانند مثل همه انسان های متمدن با منطق صحیح و علمی از پس صاحب عقیده برآیند کمر به قتلش می بندند..." (به نقل از "نامه مردم"، شماره ۲۴۸، ۹ اسفندماه ۱۳۶۷).

## زمینه های رشد تروریسم و افراطی گرایی در منطقه و جهان

ما در عین محکوم کردن بدون قید و شرط اینگونه اندیشه های قرون وسطایی و مخرب برخورد به دگراندیشان که در بالا به آن اشاره کردیم، نمی توانیم به زمینه های عینی رشد این پدیده که ارتباط مستقیم با سیاست های ماجراجویانه و مخرب امپریالیسم جهانی در منطقه خاورمیانه در دهه های اخیر دارد بی توجه بمانیم. پایه گذاری گروه تروریستی "القاعده" با حمایت مالی و معنوی امپریالیسم آمریکا و انگلیس، و زیر نظر مستقیم سازمان امنیت پاکستان، در افغانستان، و با هدف سرنگونی دولت دموکراتیک این کشور، در دوران "جنگ سرد"، که با همیاری و کمک مالی ارتجاع محلی، از جمله دولت عربستان سعودی صورت گرفت هیولای وحشتناکی را در جهان فعال کرد که در جریان حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ به شکل خونین و گسترده ای در کشورهای غربی چهره نمود و امروز دنباله آن را می توان در جنگ های خونین داخلی در سوریه و عراق مشاهده کرد.

یورش نظامی آمریکا و متحدانش به افغانستان و سپس به عراق و ادامه سرکوب خونین و خشن حقوق مردم فلسطین توسط دولت اسرائیل در کل زمینه های جدی ای را برای رشد افراطی گرایی مذهبی و تشدید تنش و خونریزی نه تنها در منطقه بلکه سراسر جهان فراهم آورده است.

بررسی نقادانه و دقیق خبرهای ماه های اخیر از یورش گروه "داعش" به عراق و سوریه و سپس حمله های اخیر تروریستی در عین حال نشانگر این واقعیت انکار ناپذیر است که کشورهای امپریالیستی و متحدان آن ها در دو سال گذشته از همین نیروهای جنایتکار، به عنوان "مبارزان راه آزادی" در سوریه دفاع می کردند و همه گونه امکانات مالی و نظامی در اختیار آنها قرار می دادند. افشا شدن اینکه تروریست های فرانسوی در چند سال گذشته زیر نظر ماموران امنیتی فرانسه مشغول انتقال و تمرین "جهادبست ها" به سوریه و عراق بوده اند. چشم پوشانی دولت های اروپایی بر اینکه سازمان های تروریستی در پایتخت های اروپا برای سازمان دهی "جهاد" در کشور های خاورمیانه با بهره برداری از میلیاردها دلار بودجه از سوی عربستان و قطر داوطلب استخدام می کرده اند، نشانگر اثرات مخرب سیاستی است که بدون در نظر گرفتن منافع مردم منطقه و جهان در فکر اعمال هژمونی خود در این منطقه بسیار حساس و پر تنش به هر قیمتی است.

نکته دیگری که توجه به آن بسیار اهمیت دارد، رشد اندیشه های فاشیستی و نژاد پرستانه در کشورهای اروپایی، از جمله فرانسه است که بستری است برای رشد افراطی گری در شکل های مختلف. نتایج اخیر انتخابات پارلمان اروپا و رشد بی سابقه و خطرناک نیروهای نژاد پرست، از آلمان تا فرانسه و انگلستان، یونان، هلند، و کشورهای اروپایی شرقی نشانه جدی ای از بحران اجتماعی ای است که بر بستر بحران اقتصادی سرمایه داری و تلاش آن برای تحمیل سیاست های نولیبرالی بر جهان هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد. تظاهرات نیروهای نژاد پرست در درسدن و برخی از شهرهای آلمان، در روزهای اخیر، در مقابل اعتراض گسترده مردم عادی و نیروهای مترقی این کشور و همچنین حوادث اوکراین و دفاع کشورهای امپریالیستی



پچینند. این قبیل اصولگرایان "عاقل" به خوبی می‌دانند که حکومت در نزد مردم و به‌ویژه جوانان و روشنفکران به‌غایت منفور است، و در مقابل آن، رهبران جنبش سبز و خواست اصلاحات بسیار محبوب‌اند.

نحله‌های اصولگرایان و از جمله بخش‌های "عاقل و یا معتدل" آن، در مجموع، در همان گروه خونی "ذوب در ولایت فقیه" اند که در حال حاضر، به دلیل‌هایی متفاوت، و از جمله به دلیل بحران سیاسی اقتصادی، ناگزیر به موضع کنونی در غلغله‌اند. بنابراین بر پایه دیدگاه‌های محافظه‌کارانه و بخصوص بر مبنای منافع اقتصادی کلان‌شان، هیچ‌گونه دگرگونی‌ای بنیادی با مضمون دموکراتیک و عدالت‌جویانه را تحمل نخواهند کرد و با فرایند "اصلاحات برای تغییر" به شدت مقابله می‌کنند و مقابله خواهند کرد.

برای درک بهتر حرکت‌های تهاجمی نرم و همه‌جانبه اصولگرایان با هدف به‌انحراف کشیدن خواست اصلاحات و منکوب کردن اصلاح‌طلبان مبارزی که امام‌جمعه موقت تهران آنان را با عنوان "اصلاح‌طلبان سر موضع" تهدید کرد (۱۲ دی‌ماه، کاظم صدیقی)، می‌توان به چند مورد زیر توجه کرد:

اخیراً امیر محبیبان باهدف به‌وجود آوردن انشقاق بین اصلاح‌طلبان، به‌صورت بی‌شرمانه‌ای به زهرپاشی برای تخریب شخصیت میرحسین موسوی می‌پردازد. محبیبان در مقام نظریه‌پرداز و نماینده اصولگرایان "عاقل"، از حرکت‌های موسوی در بحبوحه کارزار انتخابات خرداد ۱۳۸۸ رهبر سیاسی‌ای را ترسیم و به‌نمایش می‌گذارد که با ندانم‌کاری و فرصت‌طلبی در اتحاد عمل با بخش راست و یا چپ اصلاح‌طلبان مرتکب خطای بزرگی گردید. محبیبان مدعی می‌شود که، اگر موسوی بر اساس اعتراض مردم رئیس‌جمهور می‌شد وضع کشور بسیار وخیم‌تر می‌گشت. محبیبان که درصدد جلوگیری از فرایند "اصلاحات برای تغییر" است، مبارزه مردم برضد کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸ را بدین‌صورت تعریف می‌کند:

**"بی‌تردید روی کار آمدن موسوی با چاشنی فتنه و فتنه‌گری موقعیت ایران را در درون و برون متزلزل می‌کرد"** (ارزیابی فتنه ۸۸ - چرخش‌های پنجگانه موسوی چرا و چگونه؟ سرمقاله روزنامه "رسالت"، ۹ دی‌ماه).

حداد عادل: "ظلم موسوی و کربوبی بالاتر از جنایت صدام بود" (سایت "تیک‌خبر"، ۱۱ دی‌ماه).

صادق لاریجانی: "موسوی و کربوبی را محاکمه نمی‌کنیم، چون می‌خواهند در دادگاه حرف خود را بزنند" (سایت "کلمه"، ۱۰ دی‌ماه).

شواهد نشان می‌دهند که برخی از جریان‌ها و شخصیت‌های موسوم به اصولگرایان، در حرکت‌هایی حساب‌شده، از زاویه‌های گوناگون برای از صحنه خارج کردن کامل "فرایند اصلاحات" و منکوب کردن "اصلاح‌طلبان مبارز" درصدد دفع این عامل ذهنی خطرناک [اصلاحات برای تغییر] و جذب بخش‌هایی از "اصلاح‌طلبان بدلی" (به‌قول ابوالفضل قدیانی) در تلاش‌اند. در منظری کلی، زاویه‌های تهاجمی برای دگرپسویی و محو کردن خواست "اصلاحات برای تغییر" در سطح جامعه را می‌توان بدین‌صورت تبیین کرد:

۱. تبلیغات وسیع برای منزوی کردن "اصلاح‌طلبان مبارز" (بر سر موضع) زیر عنوان "اصلاح‌طلب رادیکال"، و منکوب کردن نهایی آنان با پتکی به نام "فتنه‌گری"، یعنی آن تخم لقی که علی‌خامنه‌ای آن را در حکم خط قرمز "نظام" در دهان کارگزاران رژیم شکست.

۲. نشر وسیع تحلیل‌ها و نظریه‌های پیرامون ارائه بازتعریفی از اصلاح‌طلبی

## ادامه از فرایند اصلاحات برای تغییر ...

"حق ملی" (از جانب خامنه‌ای) و "تخریب سامانه تحریم‌ها" (از جانب روحانی) به افکار عمومی عرضه کند. در کنار این حرکت‌های موفق پیش‌گفته، اما رژیم ولایتی، با وجود تلاش‌های پی‌درپی‌اش برای پاک کردن حافظه جامعه از خاطره دردناک اقدام سرکوبگران حکومتی در تدارک کودتای خونین بر ضد خیزش مردم در جنبش سبز ۱۳۸۸، هنوز ناکام مانده است. آگاهی اجتماعی نسبت به لزوم "تغییر" از طریق اصلاحات واقعی در مسیر گذار از دیکتاتوری، همچون عامل ذهنی‌ای پرنفوذ که مطالبات مردم را در بطن خود دارد، خطر ی مهلک برای "تداوم نظام" دانسته می‌شود. رژیم ولایتی به این واقعیت واقف بوده و هست که خواست "اصلاحات برای تغییر" در راه گذار از دیکتاتوری همچون عامل ذهنی‌ای بسیار پر قدرت در سطح‌های مختلف جامعه، برانگیزنده اصلی بسیج قشرها و طبقه‌های گوناگون است که خروش عظیم توده‌های میلیونی در "جنبش سبز" مثال بارزی از آن بود. از این‌رو، در شرایط مشخص کنونی، نابود و محو کردن عامل ذهنی اصلاحات برای گذار از استبداد - و یا لاقلاً از محتوا خالی کردن "اصلاحات" به‌وسیله مهندسی کردن خواست اصلاح‌طلبی در انتخابات آتی مجلس - مخرج مشترک جناح‌های قدرت است. جناح‌های قدرت در رژیم - با وجود تقابل و رقابت در میان‌شان - برای "بقای نظام" بر سر یک مسئله با یکدیگر توافق نظر دارند، و آن مسئله، ضرورت حذف نقش مردم کشورمان در شکل‌گیری تحول‌های کلیدی آینده است که تبلور آن در شرایط کنونی، به زوال کشاندن فرایند اصلاحات بنیادی است.

مجموع جریان‌های حاضر در جناح موسوم به "اصولگرایان" - که همان "اقتدارگرایان" و زورگویان بانی دیکتاتوری ولایتی‌اند - بعد از شکست سیاسی اقتضاح آمیزشان در حمایت از باند احمدی‌نژاد، برای همگام کردن صف‌هایشان با پیرایشی که در رونمای سیاسی به‌وجود آمده است - و برآمده از ظهور پدیده "اعتدال‌گرایی" - حالا مجبورند با تجدیدنظر در شکل، با نماد دیگری وارد سیاست گردند. طیف گروه‌های پر قدرت اصولگرایان، از محافظه‌کار گرفته تا معتدل‌شان، بلافاصله، با حکم "رهبری" مبنی بر: تداوم "نظام" از طریق پدیده‌پستان با آمریکا و جای‌گیر کردن نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی در "طرح خاورمیانه جدید" آمریکا، خود را تطبیق دادند ("ترمش قهرمانانه")، و در مجموع، از حامیان دولت اعتدال‌اند.

به‌غیر از اصولگرایان متحجر و رادیکال‌های تندرو پرسروصدا، دیگر بخش‌های اصولگرایان، در مقام جریان‌های پرنفوذ حکومتی، نیز به‌خوبی به این امر واقف‌اند که "اصلاحات واقعی" - به‌هدف تغییر و گذار از دیکتاتوری - عامل ذهنی‌ای بسیار قدرتمند و خطرناک برای تداوم "نظام" است که می‌تواند مردم را برضد استبداد حاکم بسیج کند. این دسته از اصولگرایان "عاقل" همچنین دریافته‌اند که سرکوب فیزیکی و حصر نتوانسته و نمی‌تواند خواست اصلاحات را از سطح جامعه محو کند. روشن است که ناف مجموعه طیف اصولگرایان به وجود حکومت مطلقه ولایت فقیه بند است، ولی بخش‌هایی از اصولگرایان - با اینکه دیدگاه‌های اجتماعی‌ای واپس‌گرایانه دارند - حداقل در بُعد سیاسی به‌اندازه کافی "عاقل"‌اند که بدانند در کنار ضرورت سد کردن فرایند اصلاحات بنیادی، برخی از وجه‌ها و ارزش‌های ایده اصلاحات را برای مصلحت و ظاهر امر می‌توان و می‌باید غصب و از آن خود کرد. بدین‌وسیله برخی از شخصیت‌ها و نحله‌های اصولگرایان درصدد بازتعریف نقش خود در عرصه سیاسی‌اند، و این روند هر روز به‌واسطه نزدیک‌تر شدن به شروع کارزار انتخابات مجلس دهم پرشتاب‌تر می‌گردد. برای مثال، جریان مؤتلفه، لاریجانی‌ها، و شخصیت‌هایی مانند ناطق‌نوری‌ها و اکثر ساکنان کابینه دولت یازدهم در زمره اصولگرایانی‌اند که با حرکت‌هایی بسیار عمل‌گرایانه و "عاقلانه" و به‌قصد تطبیق دادن خود با ذهنیت موجود جامعه مجبورند نمونه‌هایی رایگان از گفتمان "اصلاحات" را تنها برای نمایش و تماشای عموم در ویترین سیاسی‌شان



# بهداشت

## سازگاری حکومت ملی و خودمختار کردن استان ایلام

دهقانان از بوغ مناسبات ارباب‌رعیتی، در گام نخست در نسبت تقسیم محصول، به‌سود دهقانان تجدیدنظر شد، نقشه نخستین مؤسسه‌های صنعتی در کردستان تهیه گردید، نخستین کانون‌های آموزش و بهداشت رایگان برای توده‌ها به‌وجود آمد، ایستگاه رادیویی کردستان آغاز به کار کرد و مطبوعات و نشریه‌های متعدد انتشار یافت و چاپخانه تأسیس شد، برای زنان در جامعه و خانواده حق مساوی تأمین گردید، و افزون بر این‌ها، به اقدام‌های مترقی دیگری دست زده شد که روح زندگی و پیشرفت را در جامعه سنتی آن روز کردستان ایران دمید. در کنار این دستاوردها، محتوا، ماهیت، ویژگی‌ها، و خصیلت جنبش دوم بهمن، تجربه‌ها و اندوخته‌های مبارزاتی پرارزشی به‌شمار می‌آیند که به همه خلق‌های ایران تعلق دارند و چراغ رهنمائی پیکار کنونی با ستم‌ملی، نابرابری، و استبداد ولایی است.

### \* تجربه‌های تاریخ، جنبش معاصر کرد، و منافع مشترک خلق‌های منطقه

مبارزه برای حق تعیین سرنوشت و الغای ستم‌ملی در منطقه خاورمیانه و مبارزه برای رهایی از بندهای امپریالیسم، و پیکار با ارتجاع و پیامدهای اقتدار اسلام سیاسی، باهدف تأمین عدالت اجتماعی، آزادی، حق حاکمیت ملی، و تضمین پیشرفت اجتماعی مستقل و دمکراتیک، هدف‌های واحدی را دنبال می‌کند. این مبارزه، مبارزه‌ی است که در طول چند دهه اخیر نیروهای مترقی و صلح‌طلب در صف نخست آن جای داشته‌اند، و در رویارویی با امپریالیسم، ارتجاع، و همه نیروهای ضد‌مردمی و نوستیز که در مهار و نابودی آن سعی داشته‌اند، رزمیده‌اند. تحول‌های اخیر منطقه و پیدایش جریان‌های ارتجاعی‌ای نظیر داعش و رقابت‌های تنگاتنگ و نفس‌گیر منطقه‌ای که امپریالیسم - به‌ویژه امپریالیسم آمریکا - در چارچوب طرح خاورمیانه جدید عامل و برانگیزاننده آن‌ها هستند، بر سمت مبارزه و تعیین شعارهای جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و نیروهای سیاسی، از جمله جنبش معاصر کرد، تأثیر معینی داشته‌اند. از این‌رو، مراجعه به برخی تجربه‌های تاریخی، به‌خصوص برای مبارزان خلق کرد و همه مبارزان راه الغای ستم‌ملی و ضد‌استبدادی و مترقی میهن ما، خالی از فایده نخواهد بود.

با پایان جنگ جهانی اول و پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، کشورهای امپریالیستی، به‌ویژه انگلیس و فرانسه، برای مقابله با انقلاب اکتبر، توجه‌شان را بیش‌ازپیش بر محاصره اتحاد شوروی از راه خاورمیانه متمرکز کردند. درانتهای جنگ اول، انگلیس و فرانسه با شکست دادن آلمان، پیمان "سایکس - پیکو" را به‌منظور شکل دادن به مرزهای جدید جغرافیایی در خاورمیانه و شرق مدیترانه امضا کردند. به‌موجب این پیمان، منطقه زیر نفوذ انگلیس میان‌رودان (یا بین‌النهرین، عراق کنونی) و حاشیه خلیج فارس را شامل می‌شد. فرانسه نیز بر منطقه‌ی شامل سوریه، قسمت گردنشین جنوب شرقی امپراتوری عثمانی (ترکیه کنونی) و لبنان جنگ می‌انداخت. منطقه فلسطین در این تقسیم‌بندی - با حفظ حق اعمال نفوذ انگلیس و فرانسه بر آن - منطقه زیر نظارت بین‌المللی شناخته می‌شد. انقلاب اکتبر و مولود آن، دولت نوپدید شوروی، قدرتی استعمار را در منطقه به‌چالش می‌طلبید، و حمایت خلق‌ها از این انقلاب و آرمان‌های آن، خطری برای تضمین نفوذ استعمار، بر پایه پیمان "سایکس - پیکو"، دانسته می‌شد. برای نخستین بار این حکومت شوروی بود که پرده از راز این پیمان برداشت، و به‌سود خلق‌های خاورمیانه به اقدام‌هایی دست زد. در ۱۹۲۰، بر اساس پیمان [صلح] "ورسای"، و با

## به مناسبت سالروز جنبش دوم بهمن جنبش دوم بهمن: اصول عمده مبارزه برای الغای ستم‌ملی

جنبش دوم بهمن در تاریخ مبارزات مردم میهن ما جایگاه ماندگاری را به‌خود اختصاص می‌دهد. روز ۲ بهمن‌ماه سال ۱۳۲۴، در گردهمایی‌ای باشکوه در شهر مهاباد که به ابتکار حزب دمکرات کردستان برپا شده بود، طی قطع‌نامه‌ی، تشکیل حکومت خودمختار کردستان، در چارچوب ایران، و به‌صداقت رفیق شهید قاضی محمد اعلام گردید. این جنبش، بنا به‌تصریح تمامی تاریخ‌نگاران و پژوهش‌گران مترقی، "یک نقطه‌تحول بنیادین در تاریخ خلق کرد" و دربردارنده دستاوردهای پرارزش برای مبارزه سراسری ضد استبدادی و ضد‌امپریالیستی و الغای ستم‌ملی در میهن ما و نیز منطقه خاورمیانه بوده و هست.

### \* جنبش دوم بهمن، ماهیت و سنت‌های انقلابی آن

حکومت ملی و خودمختار کردستان، که دستاورد جنبش دوم بهمن محسوب می‌شود، سرآغاز تحولی تاریخی در مبارزه خلق کرد و نیز مبارزه در راه برابری حقوق خلق‌ها در چارچوب ایران به‌شمار می‌آید. این جنبش، در درجه نخست، با صراحت و قاطعیت تمام، مسئله ملی به‌طورعام و مسئله ملی در کردستان را بخشی جدایی‌ناپذیر از جنبش انقلابی و دمکراتیک سراسری مردم ایران ارزیابی و معرفی می‌کرد. به‌عبارت دقیق‌تر، حل مسئله ملی را در بطن مبارزه سراسری می‌دید، و راه‌حل الغای ستم‌ملی را در پیوند ناگسستنی با پیکار سراسری مردم ایران برضد استبداد، واپس‌ماندگی، و امپریالیسم می‌دانست!

به‌علاوه، جنبش دوم بهمن به سلطه انحصاری و سنتی طبقه فئودال - عشایر بر جنبش آزادی ملی خلق کرد نقطه پایان نهاد و نمایندگان خلق را در صف و سنگر مقدم مبارزه وارد کرد. جنبش دوم بهمن و حکومت ملی و خودمختار کردستان، شناخت صحیح و ارزیابی‌ای درست از دوستان و دشمنان خلق کرد داشت. جنبش دوم بهمن تکیه‌گاهش را در داخل کشور، نیروهای راستین مبارز در راه عدالت اجتماعی و آزادی و در رأس همه حزب توده ایران معرفی می‌کرد و در عرصه جهانی، اردوگاه سوسیالیستی و تمامی نیروهای ترقی‌خواه و صلح‌دوست را پشتیبان واقعی و صادق خود می‌شناخت. در حقیقت، جنبش دوم بهمن بیانگر اراده خلق کرد برای الغای ستم‌ملی و پیوند ناگسستنی با جنبش سراسری مردم ایران برای نیل به آزادی، پیشرفت اجتماعی، استقلال ملی و تضمین حق حاکمیت ملی بود و ماهیت عمیقاً مردمی و ضد استعماری داشت. رفیق شهید علی گلاویژ، در ارزیابی ماهیت و معرفی سنت‌های انقلابی جنبش دوم بهمن، با تأکید یادآوری می‌کند: "به‌ویژه کسانی که با تاریخ گذشته خلق کرد آشنایی دارند به‌روشنی پی می‌برند که جنبش ۲ بهمن با ایجاد یک چنین چرخشی در سرنوشت کردستان و با پی‌ریزی اصول عمده جنبش معاصر کرد بزرگ‌ترین خدمت را به خلق کرد انجام داده است. حکومت ملی کردستان گرچه بیش از یازده ماه نپایید و با تهاجم ارتجاع ایران سرنگون گردید، ولی بدون بیم از مبالغه باید این واقعیت را تکرار کنیم که این دوران کوتاه با روح دمکراتیک، محتوی انقلابی و سمت‌گیری درست خود... به نسل‌های امروز و آینده خلق کرد یگانه راه آزادی را نشان داد."

### \* دستاوردهای حکومت ملی و خودمختار کردستان

گرچه جنبش دوم بهمن با حمله ارتجاع و امپریالیسم خیلی زود در خون غرقه شد، با اینهمه، حکومت ملی و خودمختار کردستان در مدت زمانی کوتاه، در خلال موجودیت یازده‌ماهه‌اش، تحول‌هایی بنیادین به‌سود منافع مردم به‌خصوص دهقانان و زحمتکشان شهری به‌وجود آورد. زمین‌های برخی از فئودال‌های فراری مصادره شد، به‌منظور رهایی



## ادامه از فرایند اصلاحات برای تغییر ...

که آن را به "اعتدال" و همزیستی و اطاعت از "رهبر" تنزل می‌دهد و هر فعال سیاسی یا فعال اجتماعی که در چارچوب این تعریف حرکت نکند، لاجرم "رادیکال"، و یا به عبارت دیگر، "فتنه‌گر" به حساب می‌آید که می‌باید منکوب گردد. در این مورد، شخص میرحسین موسوی هدف قرار داده می‌شود. چرا که گویا موسوی در انتخابات ۱۳۸۸ می‌بایست به هر صورت حرف علی خامنه‌ای را در مقام "فصل الخطاب" می‌پذیرفت - به عبارت دیگر، گناه میرحسین موسوی رجوع به مطالبات مردم برای تغییر بود. پس او در صف "اصلاح‌طلبان رادیکالی" است که خط قرمز را زیر پا گذاشت، پس می‌باید حذف گردد.

۳. ایجاد توهم، ابهام و انشعاب در صف‌های اصلاح‌طلبان و بخش‌هایی از اپوزیسیون به وسیله بازتعریف‌هایی انحرافی از "اصلاحات"، و قبولاندن این نظر که "تغییر" می‌باید ضرورتاً محدود، بسیار کند، از بالا به پایین، و در تعامل [بدهستان] با دیکتاتور باشد.

۴. توابع سازی و تولید "اصلاح‌طلبان کاملاً بهداشتی" و پاستوریزه شده و اولترافیلتر شده (به قول محمدرضا تاجیک) برای بزرگ کردن انتخابات مجلس و توهم‌زایی در مورد آزادی انتخابات و "مشارکت حداکثری مردم" - به عبارت دیگر، همان چیزی که کسانی مانند قدیانی آن را به درستی برپایی "ستاد مهندسی انتخابات به اصطلاح آزاد" می‌نامند (سایت "کلمه"، بازخوانی نامه‌ای از ابوالفضل قدیانی، ۹ دی ماه؛ روز نکت استبداد دینی).

۵. حمله دائمی همراه با تهدیدهای رعب‌انگیز به رهبران و فعالان بی‌دفاع و به بند کشیده شده "جنبش سبز"، به هدف چنگ‌و‌دندان نشان دادن به آنان "اصلاح‌طلبان مبارز" و به منظور فشار وارد آوردن به آنان در جهت خودسانسوری، طرد آنان از صحنه و بسترسازی برای برجسته کردن "اصلاح‌طلبان مطیع و تواب".

ضرورت لحظه ایجاب می‌کند که نیروها و فعالان سیاسی و اجتماعی خواهان انجام "تغییر" برای گذر از دیکتاتوری به سوی دموکراسی، به طور متحد و به صورتی عمل‌گرایانه پیرامون هدف مشترک دفاع و تقویت عامل ذهنی "اصلاحات برای تغییر" به سرعت گام به‌پیش نهند. با تبلیغ وسیع و همه‌جانبه، به جلب حمایت‌های مردمی از مواضعی که خواست‌های مردم را در نظر دارند باید کوشید، و با دفاع از نیروها و شخصیت‌هایی که از چهره‌های مدافع اصلاحات حمایت می‌کنند، جو را باید به نفع شخصیت‌های اصلاح‌طلب مبارز عوض کرد.

حزب توده ایران معتقد است که، شرایط کنونی کشور ضرورت همکاری نیروهای سیاسی مترقی و ملی را - با وجود تفاوت موضع‌گیری‌ها - دوچندان کرده است. حزب ما آماده است با استفاده از تمام امکان‌های خود در راستای دفاع از فرایند اصلاحات و بسیج طیف وسیع قشرها و طبقه‌های اجتماعی برای گذر از دیکتاتوری، با دیگر نیروها و فعالان سیاسی آزادی‌خواه و میهن‌دوست همکاری کند. ما بر این باوریم که، هرگونه تأخیری در تدارک چنین حرکت متحدی در مسیر دفاع از اصلاحات واقعی و فرایند "اصلاحات برای تغییر"، در محضر تاریخ نابخشودنی خواهد بود.

## ادامه جنبش دوم بهمن ...

اعمال فشار از سوی امپریالیسم فرانسه و انگلیس، پیمان "سور" امضا شد. هدف پیمان "سور"، تقسیم امپراتوری عثمانی به دولت‌های متعدد کوچک و زیرفرمان امپریالیسم در این محدوده بود، چنان که این دولت‌ها به وسیله‌ی برای فشار وارد آوردن بر شوروی تبدیل گردند. هدف واقعی انگلیس و فرانسه جلوگیری از گسترش آرمان‌ها و آثار انقلاب اکتبر بود. سیاست خفه کردن و نابودی انقلاب اکتبر از راه محاصره جغرافیایی آن، به شکل دیگری، در میهن ما و با روی کار آوردن رضاخان به وسیله ژنرال آبرونساید انگلیسی دنبال شد. پیمان "سور"، بر اثر تحولات داخلی بازمانده‌های امپراتوری عثمانی و فعل و انفعال‌های منطقه، پس از مدت کوتاهی از میان رفت و موضوعیتش را، بر اساس پیمان "لوزان"، از دست داد. پس از پیمان "لوزان"، اعمال فشار بر خلق گرد در ترکیه افزایش یافت و سرکوب و امحای سیستماتیک خلق گرد در برنامه دولت ترکیه قرار گرفت. پس از اجرای پیمان "سایکس-پیکو" و اشغال عراق کنونی از سوی انگلیس، قیام‌های پرشماری در عراق بر پا شد، که گردها به طور عمده در آن‌ها شرکت داشتند. آنچه در پیمان "سایکس-پیکو"، و بعداً در پیمان "لوزان"، برای انگلیس و فرانسه و تمامی امپریالیست‌ها از اهمیت برخوردار بود، جز نفت و تضمین سلطه بر منابع نفتی خاورمیانه چیز دیگری نبود. در ۱۹۲۶، بین انگلیس، عراق و ترکیه معاهده‌ی به امضا رسید که به موجب آن مسئله نفت، به ویژه در منطقه موصل، به نفع انگلیس حل و فصل گردید. در این خصوص عبدالرحمن قاسملو در کتاب "گردستان و گرد" با اشاره به تاریخ مبارزه خلق گرد در عراق، می‌نویسد: "بعد از جنگ اول تا به امروز دولت‌های بزرگ امپریالیستی سعی در پراکندن تخم نفاق و اختلاف ملی نموده و خود را دلسوز و وکیل مدافع خلق گرد نشان داده‌اند، تا از این طریق جنبش آزادی‌خواهانه ملی را دچار تشتت نمایند. برای اثبات صحت مطالب فوق کافی است به سیاست بریتانیا در عراق و ترکیه بعد از جنگ اول جهانی، سیاست بریتانیا و فرانسه در عراق و سوریه در فاصله دو جنگ بزرگ جهانی و همچنین سیاست ایالات متحده آمریکا در ایران و عراق بعد از جنگ دوم نظری بیفکنیم. لازم به یادآوری است که سیاست مودیانه امپریالیست‌ها در بسیاری از موارد موجب عدم پیروزی مبارزه آزادی‌بخش خلق گرد شده است. تجربیات چندین سال مبارزه خلق گرد و تجارب مبارزه خلق‌های دیگر در عصر حاضر درس‌های مهمی در این باره به ملت گرد آموخته است. شاید کمتر ملتی را بتوان یافت که به اندازه خلق گرد خون داده و رنج و محنت کشیده باشد تا بتواند دشمن اصلی خود یعنی امپریالیسم را بشناسد." قاسملو در ادامه می‌افزاید: "از جنگ جهانی اول سرنوشت خلق گرد با نفت... گره خورده است. بدین ترتیب گردستان به علت وجود منابع سرشار نفتی هر روز در نظر کشورهای سرمایه‌داری اهمیت بیشتری کسب می‌کند."

در پرتو این واقعیت‌های تاریخی، بهتر و دقیق‌تر می‌توان به برخی تحولات و رخداد‌های منطقه‌ای، به ویژه سیاست و تبلیغات هدفمند امپریالیسم (آمریکا و اتحادیه اروپا) پی برد. مداخله در امور داخلی کشورها و هدف‌های استعماری نه پدیده‌ای تازه و نه مبحثی متعلق به گذشته است، بلکه محتوا و هسته اصلی سیاست‌های امروزی امپریالیسم را تشکیل می‌دهد. در این میان ارتجاع منطقه و رژیم‌هایی مانند رژیم ولایت فقیه با اعمال ستم‌ملی و سرکوب، عملاً به سود مقاصد امپریالیسم گام برمی‌دارند. اعمال ستم‌ملی به هر شکل، همسویی با سیاست امپریالیسم در منطقه و طرح خاورمیانه جدید قلمداد می‌شود.

## \* الغای ستم‌ملی، و پیوند آن با مبارزه ضد دیکتاتوری

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، جنبش دوم بهمن راهگشای مبارزه کنونی خلق گرد برای الغای ستم‌ملی و برابری حقوق در میهن ماست. تجربه و دستاورد عمده جنبش دوم بهمن، تأکید بر پیوند میان مبارزه سراسری خلق و پیکار برای الغای ستم‌ملی و همه مظاهر آن است. در مرحله کنونی، به ویژه باید بر این مهم با فشرده، زیرا با تقویت و تحکیم رابطه میان مبارزه سراسری و پیکار ملی و حل مسئله ملی، در مسیر تقویت و بازسازی جنبش مردمی و احیای بدنه اجتماعی آن بپردازیم و ارتجاع و استبداد ولایی و به سود عدالت اجتماعی، آزادی و استقلال ملی گام‌هایی مؤثر به‌پیش برداشته می‌شود. خلق گرد مانند دیگر خلق‌ها، در این مبارزه نقش پررنگ داشته و دارد. دست یافتن به عدالت اجتماعی و آزادی بدون مبارزه پیگیر برض ستم‌ملی و شکل‌های آن، به سرانجام مطلوب نمی‌رسد، و در عین حال، پیکار در راه الغای ستم‌ملی و برابری کامل حقوق خلق‌های ایران، بدون پیوند با مبارزه سراسری ضد استبدادی به پیروزی نخواهد رسید!

۱. اسناد و دیدگاه‌ها، انتشارات حزب توده ایران، صفحه ۹۵.

۲. گردستان و گرد، عبدالرحمن قاسملو، چاپ اول ۱۹۹۶، آیک، صفحه ۲۹۰.

۳. همان، صفحه ۲۹۱.

## بالا رفتن شمار خودکشی‌ها مسئله‌ی اقتصادی اجتماعی است

افزایش روزافزون ناهنجاری‌های اجتماعی، در کنار دیگر مشکل‌هایی که جامعه، مردم و زحمتکشانشان کشور با آن روبه‌رویند، میوه‌های تلخ و زهرآگین سیاست‌های اقتصادی اجتماعی رژیم ولایت فقیه در چند دهه اخیرند. روند روبه‌رشد ناهنجاری‌هایی که در سال‌های اخیر در همه زمینه‌ها بیش از هر زمان دیگر خود را نشان می‌دهد، و نمودهایی از آن در چند هفته اخیر بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های داخلی پیدا کرد، بالا رفتن آمار خودکشی‌ها در کشور بوده است.

خبرگزاری ایلنا، ۸ دی‌ماه، از اقدام به خودکشی سه کارگر بیکار شده معدن طلای "آق‌دره" [در شهرستان تکاب، واقع در آذربایجان غربی] خبر می‌دهد و می‌نویسد: "حوالی ساعت ۸ شب گذشته، سه نفر از کارگران اخراجی معدن طلای آق‌دره در شهرستان تکاب... تحت فشار روحی وارد شده [و] در اعتراض به از دست دادن شغل‌شان اقدام به خودکشی کردند... اقدام به خودکشی کارگران بیکار شده معدن طلای "آق‌دره" در حالی روی داد که صبح روز گذشته گروهی از کارگران این واحد معدنی در اعتراض به اخراج ۳۵۰ نفر از همکارانشان در محوطه این معدن تجمع کرده بودند؛ این تجمع تا ساعت هشت شب ادامه داشت و پس از آن کارگران موردنظر که صبر و تحمل خود را از دست داده بودند اقدام به خودکشی کردند." اما فرماندار شهرستان تکاب، خبرهای انتشار یافته مربوط به خودکشی سه تن از کارگران معدن طلای "آق‌دره" این شهرستان را تکذیب کرد و آن را "خودزنی" خواند. خبرگزاری ایلنا در پاسخ به این ادعای فرماندار تکاب و تأیید خبر خود، سخنان کارگر اخراجی "آق‌دره" را درج کرد: "صبح دیروز من و تعدادی از کارگران اخراجی در اعتراض به از دست دادن شغل‌مان در محوطه معدن تجمع کردیم که به دلیل بی‌اعتنایی کارفرما این تجمع تا حوالی ساعت ۸ شب به طول انجامید." این کارگر اخراجی که به دلیل شدت جراحت وارده بلافاصله در بیمارستان ناحیه شکم مورد عمل جراحی قرار گرفته است و به‌سختی سخن می‌گفت، افزود: "با مشاهده این وضعیت در یک لحظه تصمیم گرفتیم که به زندگی خود خاتمه دهیم، برای همین یک تکه شیشه را برداشته و به شکم خود فرو کردم. از اتفاقات بعدی چیزی در ذهنم نیست و زمانی هوشیاری خود را به‌دست آورم که در بیمارستان بستری بودم." این کارگر اخراجی در خصوص شرایط شغلی خود گفت: "چند سالی است که در این معدن با حداقل حقوق به‌صورت فصلی مشغول کارم اما هیچ‌گاه احساس امنیت شغلی نکردم و این موضوع که هر لحظه امکان اخراج شدن وجود دارد نه تنها من بلکه سایر کارگران را آزار می‌داد." او در ادامه گفت: "در لحظه حادثه احساس کردم وضعیت شغلی و سرنوشت خانواده من و سایر همکاران اخراج شده برای کسی مهم نیست و برای همین تصمیم گرفتیم که به زندگی خود خاتمه دهیم."

خبرگزاری ایلنا، ۵ دی‌ماه، در مورد "تشکیل کمیته‌ای برای آسیب‌شناسی خودکشی‌های اخیر" در مسجدسلیمان گزارش کرده بود و در آن آورده بود که برای این طرح "اعتباری تا سقف ۲۰ میلیون تومان" [!] در نظر گرفته‌اند. تشکیل این "کمیته" در واکنش به افزایش بیش‌ازحد آمار خودکشی در این شهر صورت می‌گیرد. مسجدسلیمان شهری است نفت‌خیز که نخستین چاه‌های نفت ایران در آن حفاری و بهره‌برداری شد، ولی در حال حاضر مردم این شهر از بیکاری و فقر رنج می‌برند. آمار بیکاری در مسجدسلیمان بیش از ۴۰ درصد است و بالاترین میزان بیکاری در استان خوزستان را دارد.

گزارش‌های رسمی منتشر شده و سخنان مسئولان کشور در این باره، هرچند که بیان‌کننده همه واقعیت نیستند، با این‌همه، عمق فاجعه‌ی را که به‌طور فزاینده‌ای جامعه را هرچه بیشتر در خود فرومی‌برد به‌روشنی نشان می‌دهد. واقعیت تلخ این است که روند خودکشی در چند سال اخیر در تمامی

کشور سرعت پیدا کرده است. هرچند که در گزارش‌ها و اظهارنظرها درباره بالا رفتن آمار خودکشی‌ها مجموعه‌ی از علت‌ها بیان شده‌اند، اما "علت‌ی" که در بسیاری از این گزارش‌ها و اظهارنظرها مشترک است، افزایش بیکاری‌ها و نارسایی‌های اقتصادی و اجتماعی‌اند.

در گزارشی از خبرگزاری ایسنا، ۶ اسفندماه ۹۲، آمده بود: "بنا بر اعلام سازمان پزشکی قانونی کشور در ۱۲ ماهه سال گذشته در مجموع ۳۶۴۰ مرگ مشکوک به خودکشی در کشور روی داده است که از این تعداد ۲۵۳۰ نفر را مردان و ۱۱۱۰ تن دیگر را زنان شامل می‌شوند... بر این اساس در سال گذشته، از کل مرگ‌های مشکوک به خودکشی در کشور، بیشترین موارد خودکشی در گروه سنی ۱۸ تا ۲۴ سال ثبت شده است که ۲۸/۲ درصد از کل موارد خودکشی این سال‌ها را در برمی‌گیرد و پس از آن گروه سنی ۳۰ تا ۳۹ سال با ۲۲/۲ درصد، ۲۵ تا ۲۹ سال با ۱۷/۶ درصد، بالای ۵۰ سال با ۱۲/۹ درصد، ۴۰ تا ۴۹ سال با ۱۱/۱ درصد و زیر ۱۸ سال با ۷/۹ درصد به ترتیب بیشترین موارد خودکشی را به‌خود اختصاص داده‌اند."

وب‌سایت "شفاف"، ۲۵ فروردین‌ماه ۹۳، با نقل آمار بالا، آن را برتابنده تمام واقعیت نمی‌داند، و می‌نویسد: "البته این آمار بدون محاسبه افرادی است که روزانه به بیمارستان‌ها آورده می‌شوند تا معده‌هایشان که از قرص‌های مختلف پر شده است، شستشو داده شود تا از مرگ نجات یابند یا رگ دستشان که خونریزی شدید دارد، با بخیه یا جراحی قطع شود! در این میان بسیاری از خانواده‌ها به دلیل ناپسند بودن خودکشی در دین اسلام، خودکشی‌های اتفاق افتاده در خانواده را پنهان می‌کنند و از قبول آن سر باز می‌زنند و به همین دلیل این مسئله به تابو تبدیل شده است که باید شکسته شود تا دلایل اقدام به این عمل ناپسند شناسایی شده و از وقوع آن در جامعه جلوگیری شود." این گزارش، در ادامه، به دلیل‌هایی که افزایش خودکشی‌ها را موجب می‌شوند اشاره می‌کند و می‌نویسد: "در بسیاری از کشورها که وضعیت اقتصادی نامناسب می‌شود موج اخراج از کار اگر توأم با بیمه‌های بیکاری قابل توجه نباشد فرد را به این فکر می‌اندازد که از دایره تقسیم‌کار اجتماعی خارج شده [است] و دیگر برای جامعه مهم نیست. این انگیزه‌ها احتمال انجام خودکشی را افزایش می‌دهد. همچنین ناتوانی از تأمین معاش خانواده می‌تواند موجب این کار شود. نوع دیگر از خودکشی که بیشتر در بین زنان در جوامع سنتی روی می‌دهد همان خودکشی سرنوشت‌گرایانه است که دایره وسیعی از خودسوزی تا خوردن سم را در برمی‌گیرد. این نوع خودکشی به‌خاطر عدم توانایی فرد از سرنوشتی است که دیگران برایش رقم می‌زنند مثل ازدواج اجباری، نداشتن جهیزیه مناسب و موضوعات ناموسی و عاطفی. این روزها اما در ایران نیز با وجود اعتقادات قوی مذهبی، عواملی چون بیکاری، فقر، فحشا و فشارهای مختلف اقتصادی که ناشی از تورم و گرانی هستند، آمار خودکشی در کشور را بالا برده‌اند." سایت "تابناک"، ۲۱ خردادماه ۹۲ [پیش از اعلام نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری، نیز در گزارش دیگری، و در ارتباط با بیکاری، می‌نویسد: "امروزه مشکل بیکاری در شهرستان‌ها و شهرهای کوچک، بیش از هر چیز دیگری نمود پیدا می‌کند، به‌گونه‌ای که در برخی از آن‌ها، افراد جویای کار را به سمت خودکشی می‌برد؛ این واقعیتی است که در جامعه هست. چندی پیش نیز یکی از نامزدهای انتخابات یازدهم ریاست‌جمهوری آشکارا به آن اشاره کرد و در مستند خود پدری را نشان دادند که از اوضاع اقتصادی کنونی به ستوه آمده و قادر به تحمل بیکاری فرزندان تحصیل کرده خود نیست و راهکار را در خودکشی دانسته است. عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس درباره بیکاری و پیامدها و تأثیرات آن در یکی از استان‌های کشور گفت: علت‌العلل، ام‌الفساد و مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در موضوع تلخ خودکشی و خودسوزی، بحث بیکاری است."

به‌خوبی آشکار است که برای خودکشی دلیل‌های متفاوتی وجود دارد، اما ریشه بسیاری از آن‌ها در مشکل‌های اقتصادی، بیکاری، و نداشتن پشتوانه اقتصادی و اجتماعی است، یعنی عامل‌هایی که سرآغاز نومید بودن از آینده، یأس، اطمینان نداشتن از امنیت شغلی، اقتصادی و اجتماعی است که خود سبب اختلال‌های روانی، افسردگی، اعتیاد، فساد، و فحشا می‌شوند. البته این مشکل تنها مختص به کشور ما نیست. تحقیقاتی که در سایر کشورها در مورد افزایش خودکشی‌ها و بیکاری صورت گرفته‌اند، نشان می‌دهند که با

## ادامه از تجربه خلق های جهان

## ادامه مصاحبه اختصاصی «نامه مردم» با

طرفدار آمریکا شده است. به علاوه، این موج خیزش های مردمی در کشورهای گوناگون غرب آسیا، این پیش بینی کلیشه ای امپریالیسم را که هر خیزشی در کشورهای اسلامی به بنیادگرایی و بنابراین تروریسم منجر می شود، نفی کرد. مردم کشورهای مسلمان نشین، مثل مردم دیگر کشورهای جهان، خواهان زندگی بهتر، حقوق بشر، صلح و آزادی هستند. در کشورهایی که قرن ها زیر ستم و سرکوب، و حکومت های خودکامه مورد حمایت امپریالیسم بوده اند، این خواست و اشتیاق مردم بسیار شدیدتر می شود. در این پس زمینه است که مسئله بازیابی وطن برحق فلسطینی ها، که شش دهه است از آنها گرفته شده است، اهمیت هرچه بیشتری پیدا می کند. مسئله فقط انجام مذاکرات چندجانبه صلح با شرکت این گروه یا آن چند کشور (مثلاً اسرائیل-سازمان آزادی بخش فلسطین- آمریکا، یا اسرائیل-ساف، آمریکا، اتحادیه اروپا، و غیره) نیست. مسئله خیلی گسترده تر از اینهاست و با مبارزه علیه امپریالیسم ارتباط دارد. سرزمین های عربی تصرف شده توسط اسرائیل باید بی درنگ به صاحبان آنها بازگردانده شود، و کشور فلسطین در درون مرزهای پیش از جنگ شش روزه ۱۹۶۷ [۱۳۴۶] با پایتختی اورشلیم شرقی تشکیل شود. در این روند، قطعنامه های سازمان ملل متحد را باید به طور کامل اجرا کرد.

در هندوستان این مسئله برای ما بسیار اهمیت دارد. ما همیشه در کنار فلسطینی ها بوده ایم و از آرمان عادلانه آنها حمایت کرده ایم. در واقع باید بگویم که حمایت ما از فلسطین، از لحاظ تاریخی به سال های مبارزه خود ملت ما برای استقلال از اشغالگران استعماری [بریتانیایی] باز می گردد و ریشه در آن مبارزه دارد. امروزه، ما در برابر تلاش های دولت هندوستان برای وارونه کردن این میراث تاریخی مقاومت می کنیم. اکنون که یک حزب دست راستی در هندوستان دولت را در اختیار گرفته است، تلاش هایی برای نزدیک تر شدن به اسرائیل صورت می گیرد. در همین مدت کوتاه، شاهد یک تغییر جهت عمده در سیاست خارجی کشورمان بوده ایم. در حال حاضر هندوستان یکی از بزرگترین خریداران تسلیحات اسرائیلی است. ما نمی خوانیم که پول مردم هندوستان به صندوق های دولت اسرائیل برود که با استفاده از این درآمد، به آزار و اذیت فلسطینی ها و اشغال سرزمین های آنها ادامه می دهد. به همین دلیل، جنبش صلح در هندوستان، همراه با حزب های کمونیست و دیگر حزب های ترقی خواه از دولت هندوستان می خواهد که خرید تسلیحات از اسرائیل را متوقف کند. ما قاطعانه اعلام کرده ایم که تا زمانی که اسرائیل به اشغال سرزمین های فلسطین و ارتکاب "تروریسم دولتی" ادامه می دهد، ادعای آن مبنی بر دفاع از خود، استدلال قابل قبولی و به اصطلاح محکمه پسندی نیست. ما نخستین کسانی هستیم که تروریسم را، از هر طرف که باشد، محکوم می کنیم، حتی اگر پس از تخلیه سرزمین های اشغالی فلسطین حمله ای صورت بگیرد.

به اعتقاد ما، پیکار ما برای دفاع از آرمان فلسطین، مبارزه ما علیه همکاری راهبردی با امپریالیسم، و مبارزه ما در راه تأمین حقوق دموکراتیک مان و پاسداری از آنها، مبارزاتی مرتبط با یکدیگر و به هم پیوسته اند.

پیش روی غلبه خواهیم کرد و بهره‌وری از همه دستاوردها و به‌سازی کیفیت زندگی مردم کشورمان را ادامه خواهیم داد." او در رویارویی با چالش های بزرگ گذشته به فرازهایی از توانمندی و انعطاف پذیری اشاره کرد و روشن ساخت که خوش بینی اش به آینده بر شالوده چنین تاریخی استوار است که مردم گویان در گهواره آن پرورش و آبدیده شده اند. او در این زمینه گفت: "اکنون برای ادامه پیشرفت، باوجود چالش های بی شماری که برآیند رویدادهای جهانی و داخلی اند و در برابر ما قد برافراشته اند، باید این خوش بینی بی وقفه و پایدار را که پیشینیان ما به نمایش گذاشتند به کار گیریم."

رییس جمهور همچنین سال نو را برای همه مردم گویان، در هرکجا که بسر می برند شادباش گفت و آرزومند سالی موفقیت آمیز برای همه شد.

## \* حزب مترقی مردم گویان از جمله اعضای خانواده احزاب کارگری و کمونیستی جهان است

## ادامه بالا رفتن شمار خودکشی ها ...

وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی و افزایش بیکاری، خودکشی ها نیز رو به افزایش می گذارند. متأسفانه چنین تحقیقاتی، به رغم اهمیت آن، در کشور ما صورت نمی گیرد. در نشریه "نیویورک تایمز"، ۲۲ اردیبهشت ماه ۹۲ (۱۲ مه ۲۰۱۳)، در گزارشی، در ابتدا به این مسئله اشاره می کند که ارتباط میان بیکاری و خودکشی مسئله جدیدی نیست و از قرن نوزدهم این ارتباط مشاهده شده است، و در ادامه می نویسد: "احتمال خودکشی افرادی که به دنبال کار می گردند نسبت به افرادی که شاغل هستند، ۲ برابر بیشتر است. در ایالات متحده، آمار خودکشی ها، که پس از سال ۲۰۰۰ به آرامی رو به افزایش گذاشته بود [شروع بحران اقتصادی جدید در این سال]، در دوره بین سال های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ و پس از آن، رشد سریع تری یافت. آمار خودکشی ها از این نوع، در ایالاتی که بیکاری در آن ها بیشتر بود، به طور چشمگیری فزونی یافت. در این سال ها آمار مرگ به دلیل خودکشی بر آمار مرگ بر اثر حوادث رانندگی، پیشی گرفت." این گزارش در بخش دیگری، با اشاره به اینکه خودکشی نتیجه اجتنابناپذیر رکود اقتصادی و بیکاری است، می نویسد: "کشورهایی مانند یونان، ایتالیا و اسپانیا که [با درپیش گرفتن ریاضت های اقتصادی] بودجه های خدمات درمانی و تأمین اجتماعی را کاهش دادند، در مقایسه با کشورهایی مانند آلمان، ایسلند و سوئد که شبکه تأمین خدمات درمانی و اجتماعی خود را حفظ کردند، در شرایط بسیار پایین تری از نظر سلامتی قرار گرفتند."

"مجله روانشناسی اروپا" نیز در مقاله تحقیقی دیگری زیر عنوان: "بیکاری، خودکشی و دیگر معضله های اجتماعی"، که در شماره مارس ۲۰۱۴ خود به چاپ رسانده است، پس از ارائه بررسی ای جامع از تأثیر ریاضت های اقتصادی بر شرایط زندگی اقتصادی و اجتماعی و سلامت مردم یونان، نتیجه می گیرد: "به دلیل اعمال سیاست های ریاضت اقتصادی و محدودیت دسترسی به خدمات درمانی و بهداشتی، کسانی که در جامعه ای زندگی می کنند که از نظر روحیه اجتماعی تضعیف شده است و از بیکاری و کاهش درآمد رنج می برند، در خطر این هستند که یا دچار افسردگی شوند و یا دست به خودکشی بزنند."

از این گونه گزارش ها و تحقیقات، که به ویژه پس از اعمال ریاضت های اقتصادی در اروپا به نکارش درآمده اند، فراوان انتشار یافته اند و همگی بر این موضوع تأکید دارند که وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی و اجتماعی مردم، خطر ناهنجاری های اجتماعی را افزایش می دهد، یعنی همان پدیده ای که به دلیل سیاست های چپاولگرانه رژیم ولایت فقیه در راستای تأمین منافع مشتکی از انگلی ترین بخش های جامعه، در کشورمان گسترش می یابد. این سیاست های چپاولگرانه، و در کنار آن ها سلطه تفکر قرون وسطایی و واپس مانده بر فضای اجتماعی و فرهنگی، وضعیت را در کشور به سوی فاجعه ای اجتماعی سوق داده است. سیاست اعمال ریاضت های اقتصادی در قالب "حذف یارانه ها"، سیر تندتری به وخیم تر شدن شرایط اقتصادی و اجتماعی داد، و افزایش بیکاری، تورم - و در نتیجه - افزایش فقر، فساد، و دیگر ناهنجاری های اجتماعی را سبب شد.

عامل هایی که موجب بالا رفتن شمار خودکشی ها می شوند، عامل هایی سیاسی اقتصادی اند. بدون در نظر گرفتن این عامل ها، که در میهن مان ریشه در سیاست های ضد مردمی و ضد خلقی رژیم ولایت فقیه دارند، نمی توان این عارضه اجتماعی را بررسی کرده و به حل آن پرداخت.



در مسیر خوبی قرار دارد. این جمله بی‌شک به هدف جلب حمایت مردم از دولت ائتلاف راست و تأثیر گذاشتن بر نتیجه انتخابات پارلمان، گفته شد.

«صندوق بین‌المللی پول»، بلافاصله پس از اعلام نتیجه انتخابات غیرموفق ریاست‌جمهوری در پارلمان یونان، به قصد تأثیر گذاردن بر انتخابات پارلمان آینده، بدون کوچک‌ترین تردیدی تعلیق «کمک‌هایش» به آتن «تا تشکیل دولت جدید» را مطرح می‌کند. و «ولفگانگ شوبله»، وزیر دارائی آلمان، هشدار می‌دهد که «رفورم‌های سخت دولت یونان بارآور بوده‌اند، و ادامه می‌دهد «هیچ جایگزین تازه‌ای برای دولت یونان وجود ندارد... و انتخابات جدید هیچ چیزی را در قرارداد ما با دولت یونان عوض نمی‌کند. روزنامه «اشپیلگ»، از قول «انگلا مرکل»، می‌نویسد که، اگر «سیریزا» [حزب چپ] پیروز شود، او [مرکل] خواهان خروج یونان از حوزه یورو خواهد شد. و یک سخنگوی دولت آلمان، هفته پیش، می‌گوید او «متقاعد شده است که یونان به تعهدهای قرارداد خود با ترویکا عمل خواهد کرد».

آنتوان ساماراس، نخست‌وزیر یونان، با آگاهی از اینکه تا چه حد می‌تواند از پشتیبانی «شرکایش» بهره‌مند شود، لحنش را تندتر کرده است و از خطر هرج‌ومرج در کشور پس از پیروزی «سیریزا» [حزب چپ] سخن می‌گوید. این تهدیدها بیشتر می‌تواند به نفع راست افراطی در یونان، آلمان، فرانسه، و دیگر کشورها باشد که در شرایط سخت ریاضتی به تبلیغاتی مردم‌فریبانه می‌پردازند.

حزب سیریزا «به تحرک درآوردن اقتصاد واقعی» را پیشنهاد می‌کند که هزینه آن از رفورم‌های مالیاتی پرداخت می‌شود و «پول را از آنجا که وجود دارد برمی‌دارند و نه از جیب تهی‌دستان» و همچنین از طریق درپیش گرفتن سیاستی قاطع برضد تقلب در پرداخت مالیات، برای حمایت از شرکت‌های کوچک و متوسط و کشاورزان «بانک توسعه دولتی» تأسیس می‌شود. خصوصی‌سازی متوقف شده و کمک به صنعت درگرو ایجاد شغل و احترام به محیط‌زیست خواهد بود. در مجموع ۴ میلیارد یورو برای سرمایه‌گذاری عمومی با پشتیبانی «بانک اروپایی سرمایه‌گذاری» در نظر گرفته شده است که ۱۷ پیشنهاد را شامل می‌شود همراه با حساب دقیق درآمد و هزینه (سالانه ۱۳/۵ میلیارد یورو). این برنامه، به گفته الکسس سپراس «پروژه برون‌رفت از بحران بر پایه پیشرفت و عدالت است.» و هدف آن، پشت کردن به سیاست تحمیل ریاضت‌کشی به توده‌های مردم و زحمتکشان است. حقیقت آشکار اینک، برنامه پیشنهادی حزب چپ «سیریزا» در اساس برای تغییر سیستم (سرمایه‌داری) در یونان نیست، بلکه هدف آن فقط کاهش عارضه‌های بی‌رحمانه بحرانی است که سیستم سرمایه‌داری نولیبرال به وجود آورده است و پیامدهای آن در سال‌های اخیر بر گرده زحمتکشان و مردم عادی گذاشته شده است. این برنامه قصدش پشت کردن به ریاضت‌کشی و ترمیم نسبی نتایج اسفبار رویکرد سیاست‌های مبنی بر گروگان گرفتن اقتصاد یونان از سوی بانک مرکزی اروپا، بانک جهانی و «کمسیون اتحادیه اروپا» در سال‌های اخیر است. تمامی نشانه‌ها و ارزیابی‌ها بر این دلالت دارند که مردم یونان که در شرایط بسیار سختی زندگی می‌کنند، به ادامه تحمل فشارهای کم‌رشدن اقتصادی اجتماعی ناشی از سیاست‌های ریاضت‌کشی قادر نیستند، نیازمند آن‌اند که به سرعت از بار محنت‌هایشان کمی کاسته شود و اجازه داده نشود که «سیاست‌های ریاضتی، یونان و اروپا را از پا درآورد.» در واقع خواست مردم به وجود آمدن شرایط برای ادامه مقاومت در برابر سرمایه‌داری نولیبرال اتحادیه اروپا است تا در مرحله بعد بتوانند بر پایه بسیجی همه‌جانبه برنامه دقیق تغییر سیستم سرمایه‌داری را در دستورکار قرار دهند. بدین جهت است که در هفته‌ها و ماه‌های اخیر توجه بسیاری از قشرهای زحمتکش و متوسط یونان به سوی «سیریزا» و

## رای دهندگان یونانی آماده چرخشی بر ضد سیاست‌های ریاضتی‌اند

با عدم موفقیت ائتلاف راست در پارلمان یونان در کسب اکثریت لازم برای انتخاب رئیس‌جمهور جدید، بر طبق قانون اساسی یونان دولت «ساماراس» - بررغم نگرانی همه‌جانبه سرمایه‌داری نولیبرال اروپا نسبت به مسیر تحول‌های سیاسی آتی در این کشور، به گردن نهادن به یک انتخاباتی زودرس برای حل بن‌بست سیاسی موجود مجبور گردید. تاریخ انتخابات پیش از موعد پارلمان یونان، ۲۵ ژانویه ۲۰۱۵ [۵ بهمن ماه ۱۳۹۳] تعیین شده است. پیش‌بینی می‌شود که در این انتخابات در صورتی که شرایط غیرمترقبه‌ای پیش نیاید، «سیریزا» - حزب چپی که یکی از اجزای اصلی حزب چپ اروپا است - شانس زیادی برای کسب اکثریت و تشکیل دولت آینده یونان را داشته باشد.

درست در همان لحظه‌ای که نتیجه دور سوم انتخابات برای تعیین رئیس‌جمهور در پارلمان و عدم حمایت لازم برای به قدرت رساندن کاندیدای ائتلاف راست مشخص شد، «آنتوان ساماراس»، نخست‌وزیر یونان، زمان برگزاری انتخابات پیش‌رس پارلمان را ۲۵ ژانویه ۲۰۱۵ [۵ بهمن ماه ۱۳۹۳] اعلام کرد. دولت «ساماراس»، که بر پایه اتحاد بین محافظه‌کاران (دمکراسی نو) و حزب سوسیالیست راست‌گرا (پاسوک) تشکیل شده است، با اجرای بی‌چون‌وچرای سیاست‌های ریاضتی تحمیلی از جانب «ترویکا» (سه‌گانه اتحادیه اروپا، بانک مرکزی اروپا، و صندوق بین‌المللی پول) در سه سال گذشته نه فقط اقتصاد یونان را به شکست کشانده است، بلکه شرایط اجتماعی دشواری را در کشور به وجود آورده است. نهادهای مالی «ترویکا»، سه سال پیش، موافقت‌نامه‌یی را به یونان تحمیل کردند که بر اساس آن، قرار شد به شرط کاهش یکپارچه هزینه‌های عمومی و سیستم تأمین اجتماعی، دستمزدها، و خصوصی‌سازی همه‌چیز - حتی میراث‌های ارزشمند یونان و برخی ساحل جالب و دیدنی آن - ۲۴۰ میلیارد دلار دیگر به کشور به شدت مفرض یونان (به دنبال سقوط مالی جهانی ۲۰۰۷-۲۰۰۸)، قرض بدهند. نتیجه آنکه، پس از سه سال، یونان در سیر قهقرائی باورنکردنی و پر از درد و رنج‌های اجتماعی گرفتار آمده است. بنا بر آمار رسمی، میانگین دستمزد در شرکت‌های خصوصی - برای کسانی که هنوز کارشان را از دست نداده‌اند - با کاهشی ۲۰ درصدی، از ۱۰۰۰ یورو در سال ۲۰۰۹ به ۸۱۷ یورو در سال ۲۰۱۳ رسیده است. درصد بیکاری ۲۵٪ است که ۵۲٪ آن را جوانان کمتر از ۲۵ سال تشکیل می‌دهند. وضعیت ناسامان و بسیار بد خدمات اجتماعی اساسی چون بیمارستان‌ها و مدارس، همچنان ادامه دارد، یعنی شرایطی که ناامیدی را بین جوانان گسترده و شایسته‌ترین آنان را به سوی مهاجرت به کشورهای آلمان، فرانسه یا شمال اروپا و آمریکا کشانده است. در حالی که نابرابری‌های اجتماعی افزایش می‌یابد، ثروتمندان پول‌هایشان را به نقاط دیگر، به ویژه اروپا، انتقال می‌دهند، شرکت‌های چندملیتی که مرکزشان اکثراً در آلمان و فرانسه می‌باشد، بخش‌های دولتی پر درآمد سابق را به چنگ آورده‌اند، و اقتصاد محلی باقی‌مانده با مشکل‌های حل‌نشده دست‌به‌گریبان‌اند. بدهی‌های دولتی در حال انفجار است و به ۱۲۵٪ تولید ناخالص ملی می‌رسد.

### «آنتوان ساماراس» قصد دارد خطر هرج‌ومرج را تبلیغ کند

در بروکسل، برلین، و پاریس، دولت‌مداران برجسته «اتحادیه اروپا» دست‌بردار نیستند. «پیر مسکوویسی»، کمیسر اروپایی و وزیر سابق اقتصاد فرانسه، در خلال بازدید از آتن، چند روز پیش از انتخابات رئیس‌جمهور در پارلمان یونان که موفقیت‌آمیز نبود، می‌گوید: «یونان

## ادامه رای دهندگان یونانی ...

حزب‌های چپ و رادیکال که مبارزه با سرمایه‌داری هدفشان است، جلب شده است.

**حزب کمونیست یونان**، به درستی، مطرح می‌کند که در چارچوب سرمایه‌داری نمی‌توان تغییرهای کلیدی و ماهوی در شرایط اقتصادی یونان به وجود آورد. رفقای رهبری حزب کمونیست یونان در موضعگیری‌های رسمی منتشر شده اساساً هرگونه راه حلی را در چارچوب ادامه عضویت اتحادیه اروپا و بازپرداخت بدهی‌ها مردود شمرده‌اند و هرگونه احتمال پیوستن به دولت چپ به رهبری "سیریزا" را صریحاً رد کرده‌اند. رفیق یورگس مارینو، عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست یونان و سردبیر نشریه ارگان آن اخیراً در مصاحبه‌ای با نشریه آلمانی "دنیای جوان" در توضیح شرایط کنونی و انتخابات پیش رو گفت: "حزب ما با مبارزات مهم و کار تبلیغاتی توده‌ای، به طبقه کارگر نشان می‌دهد که هر گونه فرمول مدیریت سرمایه‌داری که در چارچوب اتحادیه اروپا، ناتو و راه توسعه سرمایه‌داری دنبال شود، به نفع کارگران و قشرهای مردمی نیست."

او با اشاره به این که حزب دست راستی "دموکراسی نو" و "سیریزا" به شکلی منافع و راه حال‌های "بخش‌های مختلف سرمایه‌داری انحصاری کشورهای عضو محدوده عملکرد واحد پولی یورو (اتحادیه اروپا) را نمایندگی می‌کنند اظهار می‌دارد: "دو نظر وجود دارد، یک نظر، که در کمسیون اروپا، اتحادیه اروپا و آلمان وجود دارد، معتقد به خط سیاسی سختگیر و محدودیت آفرین است، و از ادامه اقدام‌های ریاضت‌کشانه به عنوان تنها راه حل برای این‌که کشورهای بحران بیرون بیایند، و همچنین این‌که تمامی کشورهای "محدوده یورو" به بحران دچار نشوند، صحبت می‌کند. در مقابل، نظر دیگری وجود دارد که از یک خط سیاسی بازتر سخن می‌گوید. به هر تاویل رئیس بانک مرکزی اروپا، ماریو دراگی، خود از انعطاف و سیستم مالی به منظور افزایش نقدینگی و لذا امکان تخصیص منابع مالی به کمپانی‌ها صحبت کرده است. آن‌ها مانند سیریزا مدعی هستند که از این طریق اقتصاد "نفسی" خواهد کشید. ولیکن این پول به مردم نمی‌رسد بلکه به بخش‌های مختلف طبقه‌های مرفه و انحصارها تخصیص خواهد یافت." رفیق "الیستوس واگاناس"، مسئول شعبه روابط بین‌المللی حزب برادر در تحلیلی که از سوی حزب کمونیست یونان منتشر شد در رابطه با جهت‌گیری سیاسی حزب در رابطه با بحران عنوان می‌کند: "در چنین شرایطی حزب کمونیست یونان قاطعانه اعلام کرد که ما با یک بحران کل سیستم مواجه هستیم که راه حل آن در گسستن و جدانشدن از اتحادیه‌های امپریالیستی اتحادیه اروپا و ناتو می‌باشد و اعمال مالکیت عمومی ابزار تولید و ساختمان یک اقتصاد و جامعه دیگر که تمرکز آن بر ارض‌نیازهای مردم باشد و نه کسب سود."

برنامه "حزب کمونیست یونان" در بردارنده خروج سریع این کشور از اتحادیه اروپا و حوزه سیستم واحد پولی یورو است که مقررات خاصی را در ارتباط با سازمان‌دهی اقتصادی بر یونان تحمیل می‌کنند. "حزب کمونیست یونان"، بر پایه این اصل صحیح مارکسیستی که "ذات سرمایه‌داری بر پایه استثمار بنا شده و تصحیح‌ناپذیر است و نمی‌توان با تغییر شکل و توپیخ و یا زیورورد کردن چند مهره به آن شمایل انسانی بخشید"، امکان هرگونه ائتلافی را با "سیریزا" برای تشکیل دولت متمایل به چپ در یونان - در صورت کسب آرای کافی - را رد کرده است. آنچه در این باره مشخص است آن است که، به نظر نمی‌آید سیاست و برنامه کنونی "حزب کمونیست یونان" بتواند نیروی وسیع توده‌ای لازم برای پیشبرد گام‌های ضرور در این مقطع تاریخی در یونان را به خود جلب کند. در مقابل، این بحث بسیار مهم نیز در جامعه یونان مطرح است که آیا می‌توان با حمایت از نیروهایی که آمادگی دارند با برخی اصلاحات اقتصادی و اجتماعی مهم در چارچوب اتحادیه اروپا و تغییر برخی مقررات و سیاست‌ها، فشار را از گرده زحمتکشانش بردارند، و با به قدرت رساندن آن‌ها موازنه قدرت را عوض کرد و در فردای پس از انتخابات مبارزه برای تغییرهای پایه‌ای و ساختاری را ادامه داد؟ به باور ما این برخورد نیز پایه‌های مارکسیستی قدرتمندی دارد و تجربه‌های مشخصی در ارتباط با آن وجود دارند. نظر سنجی‌های هفته‌های اخیر بر این دلالت دارند که مردم زحمتکش یونان از چنین راه‌حلی حمایت می‌کنند و احتمال به قدرت رسیدن دولتی چپ به رهبری "سپیراس"، رهبر حزب "سیریزا"، بسیار زیاد است. با وجود این، و نیز با ضروری دانستن توجه جدی به این حقیقت اجتماعی در یونان، و بر پایه موضوع‌گیری‌های اعلام‌شده و سیاست‌های پایه‌ای "سیریزا" در ارتباط با اتحادیه اروپا، باید اذعان داشت که این حزب را به هیچ وجه نمی‌باید با برنامه کنونی آن به‌مثابه حزبی

خواستار سوسیالیسم ارزیابی کرد. "سیریزا" جریان چپ رادیکالی در طیف نیروهای سوسیال‌دموکرات و طرفدار سیاست‌های کینزی است، و درست به همین دلیل، می‌توان قبول کرد که در شرایط کنونی یونان این حزب نقش پررنگ و مثبتی در مبارزه برای رفورم‌های اقتصادی اجتماعی‌ای مشخص به نفع زحمتکشانش یونان بازی کند. البته در نظر گرفتن این نکته نیز مهم است که، همان‌گونه که تجربه قبرس در دوره حاکمیت "اکل"، حزب کمونیست‌های قبرس، نشان داد، چارچوب اتحادیه اروپا و قوانین آن می‌تواند در مقابل اقدام برای سیاست‌گذاری‌های اساسی مردمی، دموکراتیک و ملی مانع‌های اساسی‌ای به وجود آورد. این به ابتکار عمل نیروهای سیاسی بستگی دارد که چگونه با بهره‌گیری از تضادهای موجود برای بسیج وسیع مردم برای حضور مستقیم در صحنه، سیاست‌های مردمی‌ای را به پیش ببرند. می‌توان این سؤال را مطرح کرد که اگر برنامه "سیریزا" به نتیجه مطلوب نرسد چه پیش خواهد آمد؟ پاسخ دقیق این است که نتیجه، به دینامیسم جنبش مردم یونان بستگی دارد، که به‌طور تحقیق وجود حزب‌های کمونیست و کارگری می‌تواند ضامن حفظ این دینامیسم و ادامه عمل آن برای ادامه مبارزه برای تحول‌های کلیدی در این کشور باشند. حقیقت این‌که، با توجه به تجربه مشخص تاریخی یونان، یونان در مقام کشور نسبتاً پیشرفته سرمایه‌داری، وجود و فعالیت حزبی مانند "سیریزا" در شرایط کنونی نه فقط در تضاد با حزب‌های رادیکال‌تر نیست، بلکه عملکرد آن در وضعیتی که شرایط ذهنی در جامعه به موازات شرایط عینی رشد نکرده و قوام نیافته‌اند، می‌تواند در روندی مکمل هم‌دیگر و در راستای مبارزه‌ای متحد به‌هدف به‌وجود آوردن تغییرهای پایه‌ای‌تر آتی در این کشور دانسته شود. البته سؤال‌های دیگری نیز در مورد یونان می‌توان مطرح کرد که پاسخ به آن‌ها به بررسی‌های دقیق‌تری نیاز دارد.

## تمامی اروپا بر سر دوراهی

روزنامه "اومانیتته"، روزنامه معتبر و پرتیراژ وابسته به حزب کمونیست فرانسه، در رابطه با تحول‌های سیاسی اخیر یونان چنین نتیجه می‌گیرد: "در همان اوایل بحران یونان در سال ۲۰۱۱ و فردای اعلام سیاست‌های ریاضتی، ما در اینجا نوشتیم: "ما همه یونانی هستیم." این جمله هنوز پابرجاست. تمام اروپا بر سر دوراهی است، و باید انتخاب کند: یا به اتفاق مردم یونان و دیگر مردمان کشورهای دیگر حوزه یورو باید **مقاومت** کند تا بتواند **تغییرهای بنیادی** به‌وجود آورد، و یا سیاست‌های ریاضتی در نهایت اروپا را از پا در خواهد آورد. در این مقطع زمانی بیش‌ازپیش همبستگی و همکاری اروپائی مورد نیاز است."

## ادامه حزب توده ایران ...

از نیروهای فاشیستی در این کشور نشانگر این واقعیت است که بر خلاف ابراز نظرهای سران کشورهای غربی، این سیستم سرمایه‌داری حاکم نیست که مدافع حقوق بشر، برادری، برابری و "لیبرته" در فرانسه و یا جای دیگری از جهان باشد.

حزب ما ضمن محکوم کردن صریح جنایت هولناک تروریست‌های وابسته به نیروهای افراطی اسلامی در قتل نویسندگان، کاریکاتوریست‌ها، کارکنان نشریه "شارلی ابدو"، معتقد نیست که راه نجات جهان از بلای تروریسم، جنگ صلیبی و تبدیل شهرهای اروپا و آمریکای شمالی به پایگاه‌های نظامی است، بلکه چاره را باید در حل عادلانه بحران خاورمیانه، اتخاذ سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی مردمی و متوقف کردن فوری سیاست‌های مخرب و ماجراجویانه امپریالیسم برای اعمال هژمونی خود بر منطقه جستجو کرد. حضور میلیون‌ها فرانسوی در خیابان‌های شهرهای مختلف فرانسه و همبستگی نیروهای ترقی خواه و انسان دوست جهان در شهرهای دیگر، در یادبود قربانیان این جنایت هولناک و در دفاع از آزادی اندیشه و بیان، را نباید به معنای دفاع مردم جهان از سیاست‌های مخرب دولت‌های امپریالیستی در خاورمیانه و آفریقا ارزیابی کرد.



باشد. او گفت: "چنین اقدام‌هایی رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد و پایه درآمدی ما را وسیع‌تر می‌کند، توانایی مالی ما را جهت صرف نیازهای جامعه بهبود می‌بخشد و به انعطاف‌پذیری سامانه اقتصادی ما خواهد افزود."

### هنوز برای تحقق خواست‌های سیاسی مناسب، راه درازی در پیش است

رییس دولت با افسوس و تأسف اظهار داشت که دستاوردها در زمینه سیاسی نتوانسته‌اند با آنچه در حوزه اقتصادی و اجتماعی حاصل شده است همسان باشند که برای جبران این کمبود نیاز فراوانی وجود دارد. او گفت: "این وضع موجود بسیار دلسردکننده است. در پیمایی که به مناسبت آغاز سال ۲۰۱۲ فرستادم به این نکته اشاره کردم که همیاری بیشتر میان حزب‌ها در پارلمان می‌تواند مردم کشور را بهره‌مند سازد." آقای راموتار با تأکید بر این نکته گفت که، در میان نمایندگان مخالف از حزب "مشارکت برای وحدت ملی" و "اتحاد برای دگرگونی" در پارلمان صدایش نتوانست به هیچ "کوشش شنبولی" برسد. او در ادامه گفت: "من حتی به خطرهای ممکن در نبود این همیاری اشاره کردم، سپس با این هشدار گفتم "زدوبند و گروه‌بندی برضد یکدیگر، هنگامی که باید برای همراهی و اتفاق نظر همگانی بکوشیم، می‌تواند زبان‌آور باشد و به گسترش بدگمانی و بی‌اعتمادی تداوم ببخشد. ما با همکاری‌هایی که می‌توانند به سود مردم باشند باید با یکدیگر زمینه‌های مشترکی را بیابیم." آقای راموتار با تأکید بر این نکته گفت: "در هر چرخشی نیروهای مخالف به اتفاق هم راه‌بند هرگونه راه رشد و پیشرفت برای گویان شده‌اند. او گفت: "نیروهای مخالف با داشتن اکثریت در پارلمان آن‌هم تنها با یک کرسی، هیچ‌گاه ما را به برداشتن گامی در جهت بهبود شرایط مردم وادار نکردند. بلکه با گام نهادن در هر مسیری که به بازدارندگی پیشرفت و قطع بودجه برای توسعه ختم می‌شد حرکت کردند."

رییس‌جمهور به مورد قطع بودجه "صندوق توسعه امری ایندیان" استناد کرد. افزون بر این، از موردی دیگری هم مانند "وام‌های دانشگاه گویان"، "صندوق مالی برای تأمین هزینه‌های طرح‌های مترقی و مهم زیربنایی" نام برد که نمونه‌هایی از فرصت‌های به‌هدررفته در فراهم‌سازی وسایل مرغوب مورد نیاز برای گذران زندگی مردم گویان از سوی ائتلاف سیاسی APNU (مشارکت در وحدت ملی) و AFC هستند.

او در ادامه گفت که، این چالش‌ها در به تأخیر انداختن کار پارلمان به‌قصد تسهیل گفتگو برای یافتن گشایش سیاسی انجامید: "مخالفین کوشش‌های مرا برای گره‌گشایی از دشواری‌های موجود از راه گفتگو را با تحقیر رد کرده‌اند و با همان منش همیشگی‌شان فراخوان به گفتگوهای رودررو را پس زده‌اند. روشن است که ما با این شیوه نمی‌توانیم راه به‌جایی ببریم." آقای راموتار دوباره به این نکته اشاره کرد که گویان به حکمی نو بر اساس خواست آرای مردم نیاز دارد که ادامه آن حرکت پیش‌رونده‌ای را که دو دهه پیش از سوی PPP/C آغاز گردید، تضمین کند.

### پیامدهای سال ۲۰۱۴

رییس‌جمهور به این نکته اشاره کرد که رویدادهای سال ۲۰۱۴ بدون تردید تأثیر خود را بر ۲۰۱۵ خواهد گذاشت، اما استواری مردم گویان در رویارویی با هرگونه چالشی، بر آن چیره می‌گردد. رییس‌جمهور گفت: "سال پایان‌یافته ۲۰۱۴ به‌درستی سالی پرماجرا بود و توامان دستاوردهای ارزشمند ویژه و چالش‌های بزرگی را در خود داشت. سال نو نشانه‌های بسیاری از رخداد‌های همین یک سال گذشته را با خود خواهد داشت. تردید ندارم که بر چالش‌های

## از تجربه خلق‌های جهان درس بگیریم: رئیس‌جمهور گویان مردم را برای ادامه اصلاحات مردمی به صحنه می‌خواند!

شالوده "فردای روشن‌تر"ی برای همه مردم کشور گویان ریخته شده است، ولی با توجه به شرایط سیاسی موجود، دولت کنونی خواهان برگزاری انتخابات زودرس ملی و منطقه‌ای برای تأمین حکمی است که با آن دولت مدنی کشور به‌رهبری "حزب مترقی مردم" بتواند دستاوردها را حفظ کند و مردم را از آن‌ها بهره‌مند سازد.

رییس‌جمهور "دونالد راموتار"، در پیام سال نو خود به مردم گویان، بر این نکته‌ها تأکید کرد و اعلام داشت که برای پیشبرد کشور و مردم، "حکم روشن"ی مورد نیاز خواهد بود. او گفت: "با توجه به شرایط حساس سیاسی، داشتن حکمی روشن ضروری است، من پیش‌بینی می‌کنم که برادران و خواهران گویانی من در آینده‌ی نه‌چندان دور برای انتخابات مهمی که سرنوشته کشور را در سال‌های آینده مشخص خواهد کرد فراخوانده خواهند شد. ... با جناح مخالفی که گرایش‌های ضدپیشرفت چشمگیری از خود به نمایش گذاشته است، مهم است که ما دوباره اکثریت را در مجلس به‌دست آوریم تا ادامه پیشرفت‌های اجتماعی - اقتصادی تضمین گردد." رهبر کشور اطمینان داد که مردم گویان راه پیشرفت را انتخاب خواهند کرد. او گفت: "تصمیم‌گیری درباره آینده کشور که آیا باید مثل سال‌های اخیر به پیشرفت ادامه بدهد و یا به روزهای تاریک گذشته بازگردد با آرای مردم در انتخابات مشخص خواهد شد. من اطمینان بسیار دارم که مردم گویان راه پیشرفت را بر خواهند گزید."

### تعهد دولت

آقای راموتار در این پیام همچنین پایبندی و تعهد دولت نسبت به مردم گویان را یادآوری کرد. تعهدی که تا کنون به بهبودی شرایط زندگی روزمره مردم انجامیده است. او گفت: "ما با سرمایه‌گذاری هنگفت در ساختار کشور که برای آفرینش اشتغال و فراهم‌سازی نیازهای ضروری زندگی روزمره اساسی است، جامعه عمل خواهیم پوشاند. در بطن این دگرگونی‌ها، بهبود کیفیت زندگی برای برخوردارانی همه شهروندان از آن، هدف خواهد بود. فرصت برای یک زندگی بهتر برای هرکسی آفریده خواهد شد." رییس‌جمهور اضافه کرد که اولویت‌های دولت کماکان از این قرار است:

ادامه گسترش شبکه راه‌ها و پل‌ها برای دسترسی سریع‌تر به مناطق جغرافیایی گویان، شامل پل رودخانه "کورنتین" و جاده‌یی که بزبیل را به کشور متصل می‌کند.

تسهیل رفت‌وآمد در کشور به‌وسیله بهبود راه‌های مناطق دورافتاده و پهن کردن راه‌های عمده مناطق ساحلی.

تمرکز روی دوباره‌سازی و بهبود راه‌های مناطق خارج از شهر و حومه برای دسترسی وسیع‌تر.

دسترسی همگانی به خدمات اجتماعی، آموزش، بهداشت، آب و بهبود کیفیت خدماتی و حمل‌ونقل.

سرمایه‌گذاری برای فراهم‌سازی امنیت بیشتر در همبودها و تقویت امکانات جلوگیری از تبه‌کاری همراه با اصلاحات قانونی، بهبود کارایی نیروی پلیس، به‌کارگیری بیشتر فن‌آوری و دانش پزشکی در مسائل حقوقی.

دستیابی به سوخت ارزان‌تر و مطمئن‌تر از طریق طرح نیروگاه "آبشار آمیلا" که انتظار می‌رود بهره‌برداری از آن تا چند ماه دیگر آغاز گردد.

آقای راموتار گفت: "هدف ما در بطن این پیشرفت‌ها بهبود کیفیت زندگی همه شهروندان است. امکانات برای کسب مهارت‌های لازم در یافتن فرصت‌های شغلی مفید برای همه به‌وجود خواهد آمد. یکی از هدف‌های ما آموزش سراسری در زمینه استفاده از کامپیوتر و فراهم آوردن شرایط برای همه شهروندان است که بتوانند جایگاه مناسب خود را در دنیای امروزی با فن‌آوری پیشرفته به‌دست آورند." او همچنین تأکید کرد که کوشش‌ها برای سامان‌دهی اقتصاد محیط‌زیست در گویان همچنان ادامه دارد تا بدین‌وسیله گیرایی و انگیزه بیشتری برای سرمایه‌گذاری و گسترش فعالیت‌های اقتصادی داشته

## ادامه مصاحبه اختصاصی «نامه مردم» با رفیق ...

به‌ویژه عربستان سعودی) بسیاری از جنبش‌های اولیه اسلامگرا را حمایت (مالی و غیره) کردند تا با قرار دادن آنها در برابر دولت‌ها و نیروهای چپگرا در کشورهای مسلمان‌نشین، نیروهای ترقی‌خواه را ضعیف و دچار مشکل کنند. اخوان المسلمین و جماعت اسلامی از این دست جنبش‌های اسلامگرا هستند.

واشنگتن پس از تلاش اولیه‌اش برای جذب جمال عبدالناصر و محمد مصدق (شخصیت ملی‌گرای غیرمذهبی ایرانی) به سوی خود، که با شکست روبرو شد، "راهبرد اسلامی" را تدوین کرد و در پیش گرفت. در این راهبرد، به کمک عربستان سعودی، گروه‌های اسلامگرا را به عنوان سنگرهایی در برابر کمونیسم و ملی‌گرایی رادیکال رشد دادند. در دهه ۱۹۵۰ [۱۳۲۹]. آمریکا در مصر اخوان المسلمین را در برابر ناصر، و در ایران گروهی از روحانی‌ها را در برابر مصدق قرار داد و تقویت کرد، و همان‌طور که می‌دانید، بالاخره هم مصدق را در یک کودتای سیا ساخته سرنگون کرد.

اخوان المسلمین مصر اگرچه در آغاز با پول شرکت بریتانیایی کانال سوئز شکل گرفت، اما به لطف حمایت آمریکا و پول عربستان سعودی بود که توانست رشد کند و گسترش یابد. عربستان سعودی از این گروه در برابر رژیم‌های غیرمذهبی (سکولار) در مصر، سوریه و عراق استفاده کرد، و به ایجاد پایگاه‌هایش در سوئد نیز کمک کرد. عربستان اخوان المسلمین را در افغانستان و پاکستان نیز وارد کرد و پروراند. در پاکستان بود که اخوان المسلمین با جماعت اسلامی به رهبری ابوالاعلی "مولانا" مودودی متحد شد. به گفته یکی از مقام‌های ارشد سیا: "همه‌چیز را از دریچه جنگ سرد می‌دیدند. مشخصه روشن آن زمان، جنگ سرد بود. ما ناصر را سوسیالیست، ضد غرب، و ضد پیمان بغداد می‌دیدیم، و دنبال بدلی برای او می‌گشتیم... تلاش‌های سعودی برای اسلامی کردن منطقه را روند مؤثر و کارایی می‌دیدیم که احتمال موفقیت داشت. عالی بود. ما حالا متحدی در برابر کمونیسم داشتیم."

آمریکا ترویج اسلام در صحنه سیاسی را در دهه ۱۹۵۰ [۱۳۲۹] شروع کرد. این‌نهار در یادداشتی به یکی از مشاوران مورد اعتمادش نوشته بود: "می‌خواستیم امکان تقویت ملک سعود بن عبدالعزیز به عنوان وزنه تعادل در برابر ناصر را بررسی کنیم. از این لحاظ ملک سعود انتخابی منطقی بود؛ دست‌کم او ضدکمونیست قسم خورده‌ای بود، و در زمینه مذهبی هم مقام بالایی در میان ملت‌های عرب داشت." گمان می‌کنم این گفته‌ها و نوشته‌ها به‌روشنی نشان می‌دهند که امپریالیسم و نیروهای بنیادگرای مذهبی در کنار یکدیگر برای ضعیف کردن نیروهای چپ عمل می‌کنند.

**س:** ارزیابی شما از بازنویسی کنونی سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه چیست؟ این دگردیسی در سیاست‌های آمریکا چه ارتباطی با "طرح خاورمیانه جدید" پیدا می‌کند؟

**ج:** طرح خاورمیانه جدید را واشنگتن و تل‌آویو با این امید تنظیم کردند که لبنان نقطه فشار برای تغییر دادن سمت‌وسوی سیاسی کل خاورمیانه و در نتیجه رها کردن نیروهای "هرج‌ومرج سازنده" در منطقه بشود. این "هرج‌ومرج سازنده"، که اوضاعی متلاطم و پر از کشمکش و زدوخورد در منطقه ایجاد می‌کند، در عین حال شرایطی را برای آمریکا و بریتانیا و اسرائیل فراهم می‌کند که بتوانند نقشه جدید خاورمیانه را مطابق با هدف‌ها و نیازهای جغرافیایی-راهبردی خود بازترسیم کنند. از این گذشته، به نظر می‌آید که نقشه راه نظامی آمریکا-بریتانیا پیگیرانه به دنبال آن است که از طریق خاورمیانه، راهی برای خود به آسیای مرکزی باز کند. خاورمیانه، افغانستان و پاکستان پله‌هایی هستند برای گسترش نفوذ آمریکا در سرزمین اتحاد شوروی سابق و جمهوری‌های آسیای میانه شوروی سابق.

**س:** اگر ممکن است، در مورد پیوند میان مبارزه در راه صلح و پیشرفت با مبارزه برای دموکراسی و حقوق دموکراتیک در صحنه خاورمیانه توضیح دهید.

**ج:** به نظر ما، میان خشم توده‌های مردم نسبت به اسرائیل و آمریکا، و دشواری‌های اقتصادی ناشی از سیاست‌های حکومت‌هایی که ملت‌های کشورهای غرب آسیا و شرق آفریقا برضد آنها به پا خاستند و قیام کردند، پیوند و رابطه مشخصی وجود دارد. مبارزه‌هایی که در راه معاش و صلح و دموکراسی صورت می‌گیرد، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. خیزش‌های مردمی در این منطقه، که انگیزه اصلی آنها پیامدهای ویرانگر بحران اقتصادی جهان سرمایه‌داری بوده است، در سراسر منطقه اوج گرفته و گسترش یافته و منجر به سرنگون شدن شماری از حکومت‌های

امپریالیستی به رقابت با یکدیگر پرداختند. همین چند سال پیش، در سال ۲۰۰۲ [۱۳۸۱] بود که جک استراو، وزیر امور خارجه بریتانیا گفت که اعلامیه بالفور، و تضمین‌های متناقضی که به طور خصوصی و جداگانه از یک سو به فلسطینی‌ها و از طرف دیگر به "اسرائیلی‌ها" داده شده بود، منشأ اصلی مخصصه‌ها و مناقشه‌های امروز بوده است. او حتی گفت که آن اعلامیه "یک اعلامیه کاملاً شرافتمندانه" نبود. پس از پیروزی انقلاب روسیه، لنین که سردبیر روزنامه پراودا بود، متن پیمان سایکس-پیکو را منتشر و تمام مذاکرات پنهانی آن روزها میان قدرت‌های امپریالیستی را افشا کرد. درگیری‌های کنونی در این منطقه، چنین تاریخچه‌ای دارد.

به همین ترتیب، تلاش آمریکا برای سرنگون کردن حاکمیت نیروهای ترقی‌خواه در افغانستان، که در آن زمان [دهه ۱۳۶۰] مورد حمایت اتحاد شوروی بودند، به ایجاد اتحاد و پیوند مجاهدین-طالبان-اسامه بن لادن منجر شد، که شاید بشود گفت که فرانکشتاین امپریالیسم آمریکا شده است و حالا به روی خود او پنجه می‌کشد. در تحولات کنونی "بهار عربی" و نیز تحولات سیاسی-اجتماعی در خیلی از کشورهای دیگر، چنین خطرهای مشابهی، قریب‌الوقوع و حتمی به نظر می‌رسد.

گفته می‌شود که اخوان المسلمین مصر که در سال ۱۹۲۷ [۱۳۰۶] پایه‌گذاری شد، نخله عمده اسلام سیاسی است. در دوره "جنگ سرد"، در خیلی از کشورهای این منطقه، مبارزه عمده‌ای که جریان داشت، مبارزه اسلام سیاسی با نیروهای ملی‌گرای عرب بود که به طور عمده غیرمذهبی (سکولار) بودند. از یک طرف، ملی‌گرایی عرب "ناصری" در مصر، و "سوسیالیسم بعثی" در عراق و سوریه به نیروی عمده‌ای تبدیل شدند، و در سوی دیگر، رژیم‌های پادشاهی فتوئالی عربستان سعودی و کشورهای حوزه خلیج فارس قرار داشتند. آنها مورد حمایت اتحاد شوروی بودند و اینها از سوی کشورهای امپریالیستی حمایت می‌شدند.

اما از اوایل دهه ۱۹۷۰ [۱۳۴۹] اوضاع به‌تدریج تغییر کرد. به‌ویژه پس از شکست نیروی هوایی و ارتش مصر و سوریه به دست نیروهای اسرائیلی در سال ۱۹۶۷ [۱۳۴۶]، نخله‌ها و گروه‌های راست‌گرای اسلام سیاسی رشد زیادی کردند. چند دهه بعد، جهاد اسلامی ضدشوروی یا پشتوانه مالی آمریکا و عربستان سعودی و پاکستان در دهه ۱۹۸۰ [۱۳۵۹] در افغانستان به راه افتاد که عاملی شد برای اینکه سمت‌وسوی نفوذ سیاسی و اجتماعی در بسیاری از کشورهای مسلمان‌نشین، از اسلام سیاسی "چپ" به راست‌گرایان نخله آن تغییر کند.

"جهاد افغانستان" بُعد تهاجمی‌تری به اسلام سیاسی راست‌گرا داد. در اواخر دهه ۱۹۸۰ [۱۳۶۰] که درگیری‌ها در افغانستان به بن‌بست رسید و نیروهای شوروی در افغانستان از آن کشور خارج شدند، "جهاد افغانستان" به مرز رکود رسید. در اوایل دهه ۱۹۹۰ [۱۳۶۹] نخله‌های جنگجوی ایدئولوژی اسلامی به‌تدریج خود را از زیر چتر حمایت پشتیبانان سابق خود (آمریکا، عربستان سعودی، پاکستان) بیرون کشیدند و سعی کردند در کشورهای اسلامی گوناگون "انقلاب اسلامی" به راه اندازند. این انقلاب‌ها هرگز تحقق نیافتند، ولی بمباران‌ها و بمب‌گذاری‌ها ادامه یافت. جنگجویان اسلامی که نامید شده بودند، کم‌کم به سوی کشتار و عملیات خرابکارانه بی‌هدفی کشیده شدند که موجب کشته شدن هزاران غیرنظامی در کشورهای مثل پاکستان، اندونزی، یمن، عراق، نیجریه، سومالی و حتی ترکیه شد.

نخله‌های کلاسیک‌تر اسلام سیاسی راست‌گرا سعی کرده‌اند با مشارکت در روندهای دموکراتیک در کشورهایی مثل پاکستان، مصر، تونس، اندونزی، سوئد و ترکیه، موقعیت و وجهه خود را ترمیم کنند. اما در بیشتر موارد (همان‌طور که مدت‌هاست در پاکستان، و اخیراً در مصر شاهد بوده‌ایم) نخله‌های راست‌گرای دموکراتیک "میانه‌رو" اسلام سیاسی به طور عمده در جبهه اجتماعی موفق‌تر بوده‌اند، ولی دانش و فراست و برنامه لازم برای تنظیم و اجرای سیاست‌های اقتصادی منسجم، یا گرفتن موضع قاطع در برابر برداران خشن‌تر و نابودگرایی خود را نداشته‌اند. به‌علاوه، همان‌طور که در کشورهایی مانند تونس، مصر و ترکیه دیده شد، یعنی در کشورهایی که تظاهرات عظیمی برضد تلاش دولت برای "اسلامی کردن قانون اساسی" صورت گرفت، به نظر می‌آید که پیروزی‌های اجتماعی اسلامی سیاسی نیز اکنون با چالش و مانع روبرو شده است. موضع‌گیری‌های منفی اسلام سیاسی را نیز نباید دست‌کم گرفت. اکنون کاملاً روشن شده است که آمریکا و متحدان غربی و عرب آن



## مصاحبه اختصاصی «نامه مردم» با رفیق سیتارام پیچوری: خاورمیانه آستان رخدادهای سیاسی خطرناکی است!

رفیق سیتارام پیچوری، عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست هند (مارکسیست) و مسئول دفتر بین‌المللی کمیته مرکزی حزب برادر، که در ضمن عضو مجلس سنای هندوستان است، در جریان سخنرانی همه‌جانبه خود در روز ۲۹ ماه نوامبر (۸ آذر ۱۳۹۳) در مراسمی که از سوی جنبش صلح قدرتمند هند در هماهنگی و با شرکت «شورای جهانی صلح» به مناسبت روز همبستگی جهانی با مردم فلسطین در شهر «گوا» سازمان دهی شده بود، مسائل مهمی را در ارتباط با ضرورت برخورد قاطع و مشخص نیروهای ترقی‌خواه با اوضاع بحرانی منطقه خاورمیانه مطرح کرد. بن‌مایه تحلیل‌های رفیق هندی این است که ایالات متحده آمریکا به منظور تهدید کردن چین و محدود کردن کارکرد بین‌المللی مؤثر این کشور، طرح‌های خطرناکی را در نظر دارد و در همین ارتباط است که بیش از دو-سوم نیروی دریایی خود را روانه اقیانوس هند کرده و دست به اقدام‌های مداخله‌گرایانه در همه کشورهای خاورمیانه زده است. نماینده هیئت تحریریه «نامه مردم» در جریان تبادل نظر و گفتگوهایی که اخیراً با رفیق سیتارام داشت، برای اطلاع خوانندگان «نامه مردم» از تحلیل این صاحب‌نظر برجسته جنبش کمونیستی هند و جهان در مورد تحولات اخیر منطقه خاورمیانه، مصاحبه کوتاهی نیز با رفیق سیتارام انجام داده است که متن آن را در اینجا می‌خوانید.

**س:** رفیق سیتارام، متشکریم که بار دیگر گفتگو با «نامه مردم»، ارگان مرکزی حزب توده ایران را پذیرفتید. در سخنرانی امروزتان به مناسبت «روز همبستگی جهانی با مردم فلسطین» به چالش‌های عمده‌ای که جنبش‌های چپ و ترقی‌خواه با آنها روبرو هستند، از جمله سیاست‌های آمریکا در منطقه، اشاره کردید. برای شروع، لطفاً برای خوانندگان ما توضیح دهید که سیاست‌های چند سال اخیر آمریکا در خاورمیانه، و رخدادهای این منطقه را چگونه ارزیابی می‌کنید.

**ج:** پس از تغییری که در ارتباط با توازن جهانی نیروهای طبقاتی به سود امپریالیسم رخ داد، آمریکا در صدد بر آمده است تا با رسیدن به سه هدف عمده‌ای که دارد، سرکردگی جهانی خود را تحکیم کند.

نخستین هدف آمریکا، از هم پاشاندن کشورهای سوسیالیستی باقی‌مانده در جهان است. دومین هدف، ناکار و ناتوان کردن ملی‌گرایی در جهان سوم از راه مغلوب کردن یا کشاندن آن به سوی خود است. این همان ملی‌گرایی است که پس از دوره استعمارزدایی، منجر به تشکیل جنبش غیرمتعدها شد. و بالاخره اینکه سومین هدف آمریکا، کسب برتری بی‌چون‌وچرا و آشکار نظامی و اقتصادی بر جهان به طور کلی، و به‌ویژه بر کشورهایی است که رقیب خود می‌داند.

این «نظم نوین جهانی» در همه عرصه‌ها عمل می‌کند. از یک سو، به راه انداختن جنگ‌های یک‌جانبه و اشغال نظامی عراق، و از سوی دیگر، به تقویت ماشین نظامی آمریکا منجر شد. هم‌زمان، «تاتو»، که با پایان یافتن «جنگ سرد» قاعدتاً وجود آن دیگر ضرورتی نداشت و می‌بایست برچیده می‌شد، در وضعیت تازه، به عنوان ماشین جنگی جهانی امپریالیسم بیش از پیش تقویت شد.

**س:** این وضعیت تازه در سیاست‌های آمریکا، چگونه خود را در غرب آسیا و خاورمیانه نشان می‌دهد؟

**ج:** امپریالیسم آمریکا برای برقراری و ادامه برتری بی‌چون‌وچرا و بلامنزاع خود بر جهان، نیاز دارد که منابع اقتصادی جهان و به‌ویژه منابع انرژی، و از همه مهم‌تر نفت را زیر کنترل بیش از پیش خود بگیرد. توجه بیش از حد آمریکا به غرب آسیا هم به همین دلیل است. در استراتژی آمریکا به منظور کنترل اقتصادی منابع نفت و گاز در

غرب و مرکز آسیا، افغانستان نقش و موقعیت مرکزی را به عهده دارد. تقویت نظامی اسرائیل و ادامه بحران در غرب آسیا، نتیجه مستقیم همین نیاز به کنترل رژیم‌ها و سیاست‌ها در این منطقه است، که یکی از پیامدهای آن، گنجاندن و پیشبرد سیاست «تغییر رژیم» به عنوان حق مشروع امپریالیسم است تا از این راه بتواند کنترل خود بر منابع این منطقه را برقرار سازد.

**س:** گفته می‌شود که رخدادهای جاری در واقع به‌نوعی ترسیم دوباره نقشه سیاسی منطقه است که تقریباً یک قرن پیش و طبق پیمان «سایکس-پیکو» در پایان جنگ جهانی اول، مرزهای کشورهای منطقه را ترسیم کرد و کشورهای تازه‌ای به وجود آورد. نظر شما در این مورد چیست؟ شما نقش نیروهای اسلام سیاسی را در این تحولات چگونه ارزیابی می‌کنید؟

**ج:** بخشی از رخدادهای اخیر در دنیای عرب، و در غرب آسیا و شمال آفریقا، در واقع بازتاب تلاش قدرت‌های امپریالیستی برای تقسیم دوباره نفوذ و کنترل‌شان است. دایره یا مناطق نفوذی که تا کنون وجود داشته است، به طور عمده پس از شکست دادن امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول، میان بریتانیا و فرانسه و با موافقت روسیه تزاری شکل گرفته بود. پیمان ننگین «سایکس-پیکو» که روز ۱۶ ماه مه ۱۹۱۶ [۲۶ اردیبهشت ۱۲۹۵] نهایی شد، کنترل قدرت‌های گوناگون بر ناحیه‌هایی را که پیش از آن زیر کنترل امپراتوری عثمانی بود، رسمی و تثبیت کرد. بعد از این پیمان، اعلامیه ننگین بالفور (به نام وزیر امور خارجه وقت بریتانیا) در نوامبر سال ۱۹۱۷ [آبان ۱۳۹۶] خطاب به جامعه یهودیان صهیونیست بریتانیا صادر شد که چیزی نبود جز تعهد آشکار و رسمی دولت بریتانیا به اسکان یهودیان در سرزمین فلسطین و ایجاد کشور اسرائیل. پس از جنگ جهانی دوم، دولت آمریکا از وجود اسرائیل برای گسترش و افزایش دایره نفوذش در این منطقه استفاده کرده است. مناقشه‌های این منطقه تا حد زیادی به همان دوره‌ای باز می‌گردد که قدرت‌های

ادامه در صفحه ۱۵

### کمک مالی رسیده

بیاد شهدای جنبش دمکراتیک آذربایجان ۱۳۲۵  
از تورنتو ۱۰۰ دلار

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany آدرس‌های پستی:  
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنتی و «ای-میل»  
E-Mail: dabirxhaneh\_hti@yahoo.de

**Nameh Mardom No. 964**  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

12 January 2015

شماره فاکس و تلفن  
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰  
۲۳۶۲۹۷۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.  
بانک: Berliner Sparkasse  
کد بانک: 100 500 00  
شماره حساب: 790020580  
IBAN: DE35 1005 0000  
0790 0205 80  
BIC: BELADEBEXXX